

# عقیده اهل سنت و جماعت

(ویراست جدید، با مراجعه و تصحیح)

تألیف:

شیخ محمد بن صالح العثیمین رحمته

ترجمه:

اسحاق دبیری رحمته

© وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد، ١٤٢٧هـ

فهرسة مكتبة الملك فهد الوطنية أثناء النشر

العثيمين، محمد بن صالح بن محمد

عقيدة أهل السنة و الجماعة. / محمد بن صالح العثيمين - الرياض، ١٤٢٥هـ

٢١×١٤ سم

ردمك: ٩٩٦٠-٢٩-٤٩١-٩

(النص باللغة الفارسية)

١- العقيدة الإسلامية أ. العنوان

١٤٢٥ / ٦٠١٣

ديوي: ٢٤٠

رقم الإيداع: ١٤٢٥ / ٦٠١٣

ردمك: ٩٩٦٠-٢٩-٤٩١-٩

## الطبعة الثالثة عشر

٢٠١٤ - ١٤٣٥

شناسنامه كتاب

نام كتاب:	عقیده اهل سنت و جماعت
مؤلف:	شیخ محمد بن صالح العثيمين <small>رحمته</small>
مترجم:	اسحاق دبیری <small>رحمته</small>
سال چاپ:	١٣٩٣ هـ. ش / ١٤٣٦ هـ. ق
آدرس ایمیل:	contact@mowahedin.com

www.aqeedeh.com

www.islamhouse.com

www.sadaiislam.com

www.videofarsi.com

www.islamtxt.net

www.mowahedin.com

سایت های مفید:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

## فهرست مطالب

۳	.....مقدمه مترجم
۵	.....تقدیم
۶	.....مقدمه مؤلف
۸	.....فصل نخست: عقیده ما
۲۶	.....فصل دوم: قاعده شناخت صفات خداوند متعال
۳۴	.....فصل سوم: ایمان به فرشتگان
	.....فصل چهارم: ایمان به کتاب‌هایی که بر پیامبران
۳۸	.....نازل شده است
۴۳	.....فصل پنجم: ایمان به پیامبران و هدف از بعثت ایشان
۵۲	.....فصل ششم: ایمان به روز قیامت
۶۱	.....فصل هفتم: ایمان به قضا و قدر
۶۹	.....فصل هشتم: ثمرات و فایده‌های عقیده صحیح

ناظر علمی و فنی: مجموعه موحدین

contact@mowahedin.com

آدرس ایمیل:

www.mowahedin.com



## مقدمه مترجم

الحمد لله رب العالمين وبه نستعين وصلى الله على نبينا محمد وآله وصحبه  
أجمعين.

سپاس خدایی را که در هر دوره و زمانی پس از پیامبران عليهم السلام عده‌ای از اهل علم را برمی‌گزیند تا کسانی را که گمراه شده‌اند، به سوی هدایت خداوندی دعوت کنند. آنان بر اذیت و آزار مردم صبر و شکیبایی می‌کنند، با کتاب خدا (قرآن) مردگان را زنده می‌کنند و با نور الهی، نابینایان را روشنایی و بصیرت می‌بخشند. چه انسان‌هایی که به دست شیطان کشته شده بودند و پیامبران [روح] آنان را زنده کردند، چه بسیار گمراهان و گمشدگانی که راه هدایت را از آنان آموخته‌اند، چه آثار خوبی از ایشان که بر روح و جان مردم اثر گذاشته؛ ولی در عوض، برخی از جاهلان آن بزرگواران را اذیت و آزار نمودند.

این فرستادگان ارجمند خداوند ﷻ مانع می‌شوند که غالیان در دین خدا انحراف و تغییری ایجاد نمایند، و تأویل جاهلان و نادانان را از کتاب خداوند متعال برطرف می‌کنند. وای بر آنان که پرچم‌های بدعت را برافراشته‌اند و ریسمان فتنه را بر دوش گرفته‌اند! همان کسانی که در کتاب خدا اختلاف می‌اندازند، با آن مخالف هستند و بر جدایی از قرآن اتفاق نظر دارند. این تفرقه‌افکنان، در مورد خدا و قرآن کریم بدون آگاهی و شناخت دهان می‌گشایند، به آیات قرآن

استدلال می‌کنند و نادانان را با مَثَل‌ها و تشبیه‌ها می‌فریبند. از فتنه گمراهان به خدا پناه می‌بریم.

کتاب حاضر که عقیده اهل سنت و جماعت را به طور خلاصه بیان می‌کند، به فارسی زبانانِ جهان تقدیم می‌شود. امید است که خوانندگان محترم کاستی‌ها و کمبودها را بر ما بیخشانند.

وصلی الله وسلم علی محمد وآله وصحبه ومن تبعهم بإحسان إلى يوم الدين.

### اسحاق دبیری

ریاض - شعبان ۱۴۱۹ هـ ق

آذرماه ۱۳۷۷ شمسی

## تقدیم

الحمد لله وحده والصلاة والسلام على من لا نبي بعده وعلى آله وصحبه  
نوشته علامه بزرگ شیخ محمد بن صالح العثیمین را که در  
عین اختصار بسیار مهم بود، مطالعه کردم. این اثر مشتمل است بر  
بیان عقیده اهل سنت و جماعت درباره توحید خدا، توحید اسماء و  
صفات او، ایمان به فرشتگان، کتابهای آسمانی، پیامبران، روز آخرت  
و قضا و قدر.

پی بردم که شیخ در گردآوری مطالب مذکور، حق مطلب را ادا  
کرده است؛ چنانکه مسایل مورد نیاز درباره خدا، فرشتگان،  
پیامبران، کتابهای آسمانی، روز آخرت، و قضا و قدر را به خوبی بیان  
نموده و مطالب مفیدی در مورد این عقاید بر آن افزوده است؛ در  
حالی که ممکن است در کتب عقیده دیگر نباشد.

خدا او را پاداش نیک دهد، علم و هدایت به او عطا کند، فواید این  
کتاب و سایر کتابهای او را به همگان برساند، و ما را از  
هدایت‌شدگان و دعوت‌کنندگان به سوی حق به وسیله علم و دانش و  
بصیرت بگرداند. إِنَّهُ سَمِيعٌ قَرِيبٌ.

وصلی الله وسلم علی نبینا محمد وآله وصحبه

الفقیر إلى الله تعالی:

عبدالعزیز بن عبدالله بن باز سامحه الله،

رئیس اداره پژوهش‌های علمی، فتوا، دعوت و ارشاد

## مقدمه مؤلف

الحمد لله رب العالمين والعاque للمتقين ولا عدوان إلا على الظالمين،  
وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، الملك الحق المبين، وأشهد أن  
محمدًا عبده ورسوله خاتم النبيين وإمام المتقين، صلى الله عليه وعلى آله  
وأصحابه ومن تبعهم بإحسان إلى يوم الدين. أما بعد:

خداوند متعال پیامبر خود محمد ﷺ را برای هدایت به دین حق  
فرستاد. او رحمتی است برای جهانیان و پیشوا، و حتی برای همه  
بندگان. از طریق او و فرستادن قرآن و سنت، عقاید صحیح، کردار  
نیک، اخلاق شایسته، آداب برجسته و عالی را بیان کرده است که  
صلاح و درستی احوال بندگان در دین و دنیا در آن نهفته است.

پس پیامبر ﷺ امت خود را بر راه مستقیمی رها کرد که شب آن،  
همانند روز روشن، آشکار و واضح است، و جز گمراهان کسی از آن  
راه منحرف نمی شود.

صحابه و تابعین و کسانی از امت پیامبر ﷺ همین راه را به نیکی  
پیروی نمودند. آنها کسانی هستند که ندای خدا و رسول الله ﷺ را  
پاسخ گفتند و بهترین انسان ها هستند، کسانی هستند که در ساحت  
عقیده، عبادت، اخلاق، آداب بر شریعت وی پایدار ماندند و به سنت او  
چنگ زدند و تمسک جستند. پس آنها رستگاران هستند که همیشه  
بر حق اند و مخالفت هیچ کس به ایشان ضرر و زبانی نمی رساند و تا  
برپا شدن روز قیامت، بر حق پایدار خواهند بود.



سپاس خدای را که ما نیز راه و روش آنها را که با قرآن و سنت تأیید شده است، دنبال می‌کنیم و خدا را بر نعمت‌هایش شکر و سپاس می‌گوییم. از خداوند ﷻ خواستاریم تا ما و مسلمانان را با قول ثابت در دنیا و آخرت ثابت‌قدم نگه دارد، رحمت خود را بر ما فرورستد؛ چرا که او بسیار بخشنده است.

به جهت اهمیت این موضوع، با وجود اختلافی که درباره آن وجود دارد، دوست داشتیم به طور مختصر عقیده ما، یعنی عقیده اهل سنت و جماعت را درباره ایمان به خدا، فرشتگان، کتاب‌های آسمانی، پیامبران، روز آخرت و قضا و قدر به نگارش درآوریم. از خداوند متعال خواهانیم آن را خالصانه مورد رضا و خشنودی خود، و سودمند برای بندگان خود قرار دهد.

## فصل نخست:

### عقیده ما

#### ارکان عقیده

۱- عقیده ما ایمان به خدا، فرشتگان، کتابهای آسمانی، پیامبران خدا، روز آخرت، قضا و قدر و خیر و شر است.

#### تفصیل ایمان به خدا

۲- ایمان می‌آوریم به خدای تعالی؛ یعنی او تربیت کننده، خالق، مالک و تدبیرکننده تمام کارهاست.

۳- ایمان می‌آوریم به الوهیت خداوند بزرگوار؛ یعنی اوست پروردگار بر حق و هر خدایی غیر از او باطل است.

۴- ایمان می‌آوریم به نام‌ها و صفتهای باری تعالی؛ یعنی نام‌های نیک و صفتهای عالی و کامل، مخصوص اوست.

۵- ایمان می‌آوریم به یکتایی او؛ یعنی اینکه: خدا یکتاست و در پروردگاری، نام‌ها و صفتهای هیچ شریکی ندارد.

باری تعالی می‌فرماید: ﴿رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَاعْبُدْهُ وَاصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا﴾ [مریم: ۶۵] «همان پروردگار آسمان‌ها و زمین، و آنچه میان آن دو قرار دارد؛ او را پرستش کن و در راه عبادتش شکیبا باش. آیا مثل و مانندی برای او می‌یابی؟».

۶- ایمان می‌آوریم به این که: ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا

تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ ﴿البقرة: ۲۵۵﴾ «هیچ معبودی به حق نیست جز خداوند یگانه زنده که قائم به ذات خویش است، و موجودات دیگر قائم به او هستند. هیچ گاه خواب سبک و سنگینی او را فراموشی گیرد؛ [و لحظه‌ای از تدبیر جهان هستی غافل نمی‌ماند] آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، از آن اوست؛ کیست که در نزد او، جز به فرمان او شفاعت کند؟ [بنابراین شفاعت شفاعت‌کنندگان، برای آنها که شایسته شفاعتند، از مالکیت مطلقه او نمی‌کاهد] آنچه را در پیش روی آنها [بندگان] و پشت سرشان است می‌داند [و گذشته و آینده در پیشگاه علم او یکسان است] و کسی از علم او آگاه نمی‌گردد، جز به مقداری که او بخواهد. [اوست که به همه چیز آگاه است، و علم و دانش محدود دیگران، پرتوی از علم بی‌پایان و نامحدود اوست] عرش او، آسمان‌ها و زمین را در بر گرفته، و نگاهی آن دو [آسمان و زمین] او را خسته نمی‌کند. بلندی مقام و عظمت، مخصوص اوست».

۷- ایمان می‌آوریم به اینکه: ﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عِلْمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ ﴿۲۲﴾ هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿۲۳﴾ هُوَ اللَّهُ الْخَلِيقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ

الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ يُسَبِّحُ لَهُ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ۗ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۲۱﴾. [الحشر: ۲۲ تا ۲۴] «او خدایی است که معبودی بحق جز او نیست؛ دانای آشکار و نهان است، و او رحمان و رحیم است. او خدایی است که معبودی جز او بحق نیست؛ حاکم و مالک اصلی اوست؛ از هر عیب منزّه است؛ به کسی ستم نمی‌کند؛ امنیت‌بخش است و مراقب [همه چیز] است؛ او قدرتمندی شکست‌ناپذیر است که با اراده نافذ خود هر امری را اصلاح می‌کند و شایسته عظمت است؛ خداوند منزّه است از آنچه شریک برای او قرار می‌دهند. او خداوندی است خالق، آفریننده‌ای بی‌سابقه، و صورتگری بی‌نظیر؛ برای او نام‌های نیک است؛ و آنچه در آسمان‌ها و زمین است تسبیح او می‌گویند؛ و او عزیز و حکیم است».

۸- ایمان می‌آوریم به اینکه: برای اوست مُلک آسمان‌ها و زمین:

﴿يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ يَهَبُ لِمَن يَشَاءُ إِنثًا وَيَهَبُ لِمَن يَشَاءُ الذَّكَورَ ﴿۱۹﴾ أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَإِنثًا وَيَجْعَلُ مَن يَشَاءُ عَقِيمًا ۗ إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ ﴿۲۰﴾. [الشوری: ۴۹ و ۵۰] «هر چه را بخواهد می‌آفریند؛ به هر کس اراده کند دختر می‌بخشد و به هر کس بخواهد پسر؛ یا [اگر بخواهد] پسر و دختر - هر دو- را برای آنان جمع می‌کند، و هر کس را بخواهد عقیم می‌گذارد؛ زیرا که او دانا و قادر است».

۹- ایمان می‌آوریم به اینکه: ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ ۗ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ﴿۱۱﴾ لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ۗ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ ۗ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿۱۲﴾ [الشوری: ۱۱ و ۱۲] «هیچ چیز همانند او نیست و او شنوا و بیناست؛ کلیدهای آسمان‌ها و زمین از

آن اوست؛ روزی را برای هر کس بخواهد گسترش می‌دهد یا محدود می‌سازد؛ او به همه چیز داناست.».

۱۰- ایمان می‌آوریم به اینکه: ﴿وَمَا مِنْ ذَاتَةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلُّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾ [هود: ۶]  
«هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست مگر اینکه روزی او بر خداست؛ او قرارگاه و محل نقل و انتقالش را می‌داند؛ همه اینها در کتاب آشکاری ثبت است [در لوح محفوظ در کتاب علم خدا]».

۱۱- ایمان می‌آوریم به اینکه: ﴿وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنَ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِي ظُلْمَتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾.  
[الأنعام: ۵۹] «کلیدهای غیب، تنها نزد اوست، و جز او کسی آنها را نمی‌داند. او آنچه را در خشکی و دریاست می‌داند؛ هیچ برگ‌ی [از درختی] نمی‌افتد، مگر اینکه از آن آگاه است؛ و نه هیچ دانه‌ای در تاریکی‌های زمین، و هیچ تر و خشکی نیست مگر اینکه در کتابی آشکار [در کتاب علم خدا] ثبت است».

۱۲- ایمان می‌آوریم به اینکه: ﴿إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنزِلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَآذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾. [القمان: ۳۴]  
«آگاهی از زمان قیامت مخصوص خداست، و اوست که باران را نازل می‌کند، و آنچه را که در رحم‌ها [ی مادران] است می‌داند؛ و هیچ کس نمی‌داند فردا چه به دست می‌آورد، و هیچ کس نمی‌داند

در چه سرزمینی می‌میرد؛ خداوند عالم و آگاه است».

۱۳- ایمان می‌آوریم به اینکه: خدا سخن می‌گوید با هر چیز، در هر زمان و هر گونه که بخواهد: ﴿وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَىٰ تَكْلِيمًا﴾ [النساء: ۱۶۴] «و خداوند با موسی [حقیقتاً و بدون واسطه] سخن گفت»<sup>(۱)</sup>، ﴿وَلَمَّا جَاءَ مُوسَىٰ لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ﴾ [الأعراف: ۱۴۳] «و هنگامی که موسی به میعادگاه ما آمد، و پروردگارش با او سخن گفت»، ﴿وَنَدَدَيْنَهُ مِنَ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَقَرَّبْنَاهُ نَجِيًّا﴾ [مریم: ۵۲] «ما او را از طرف راست [کوه] طور فراخواندیم؛ و او را [به خود] نزدیک ساختیم و با او سخن گفتیم».

۱۴- ایمان می‌آوریم به اینکه: ﴿قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي﴾ [الکهف: ۱۰۹] «بگو: اگر دریاها برای [نوشتن] کلمات پروردگارم مرگب شود، دریاها پایان می‌گیرد، پیش از آنکه کلمات پروردگارم پایان یابد»، ﴿وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَمٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ [القمان: ۲۷] «و اگر همه درختان روی زمین قلم شود، و دریا برای آن مرکب گردد، و هفت دریاچه به آن افزوده شود، اینها همه تمام می‌شود ولی کلمات خدا پایان نمی‌گیرد؛ خداوند عزیز و حکیم است».

---

۱- این آیه صفت کلام و سخن گفتن را برای خدا چنان‌که شایسته جلالیت و عظمت خداوند است ثابت می‌کند، و ما از کیفیت آن اطلاعی نداریم؛ ولی به آن ایمان راسخ داریم. (مترجم)

۱۵- ایمان می‌آوریم به اینکه: کلمات و سخنان خدا کامل‌ترین کلمات و سخنان است؛ صادق در اخبار، عادل در احکام، و نیکو در گفتار؛ چنان که می‌فرماید: ﴿وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا﴾ [الأنعام: ۱۱۵] «و کلام پروردگار تو با صدق و عدل به حد تمام رسید»،

همچنین می‌فرماید:

﴿وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا﴾ [النساء: ۸۷] «و کیست که از خداوند راستگوتر باشد؟».

۱۶- ایمان می‌آوریم که قرآن کریم، کلام خدای متعال است؛ در آن از روی حقیقت سخن گفته است، و آن را به سوی جبریل عَلَيْهِ السَّلَام فرو فرستاده؛ سپس جبریل آن را بر قلب رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نازل کرده است؛ چنان که می‌فرماید: ﴿قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ﴾ [النحل: ۱۰۲] «بگو: روح القدس [جبرئیل] آن را از جانب پروردگارت به حق نازل کرده»،

و می‌فرماید: ﴿وَإِنَّهُ لَنَزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۱۹۲﴾ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ ﴿۱۹۳﴾ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ ﴿۱۹۴﴾ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ ﴿۱۹۵﴾﴾ [الشعراء: ۱۹۲ تا ۱۹۵] «مسلماً این [قرآن] از سوی پروردگار جهانیان نازل شده است؛ روح الامین [جبرئیل] آن را بر قلب [پاک] تو نازل کرده است تا از بیم‌دهندگان باشی؛ [آن را] به زبان عربی آشکار [نازل کرد]».

۱۷- ایمان می‌آوریم به اینکه: خدای بزرگوار، به ذات و صفت خود، بر خلقش برتری دارد؛ چنان که می‌فرماید: ﴿وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ﴾ [البقرة: ۲۵۵] «او [خداوند] بالا و بلندمرتبه و با عظمت است»،

و می فرماید: ﴿وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْحَبِيبُ﴾ [الأنعام: ۱۸] «اوست که بر بندگان خود غالب است؛ و اوست حکیم آگاه».

۱۸- ایمان می آوریم به اینکه: ﴿خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ﴾ [یونس: ۳] «پروردگارتان خداوندی است که آسمان ها و زمین را در شش روز آفرید؛ سپس بر عرش قرار گرفت و به تدبیر کار [جهان] پرداخت».

قرار گرفتن خدا بر عرش و قرار گرفتن بر آن با ذات مقدس خود، خاص و شایسته جلال و عظمت خداوندی است و هیچ کس جز خدا چگونگی آن را نمی داند.

۱۹- ایمان می آوریم به اینکه: خدای متعال با خلق خود است و بر عرش قرار دارد، احوال آنها را می داند، گفتارشان را می شنود، کارهای آنها را می بیند و امور و شئون آنها را تدبیر می کند؛ فقیر را رزق و روزی می دهد، هرکس را بخواهد عزت مُلک و سلطنت می بخشد، هر که بخواهد می گیرد، و به هر که بخواهد عزت و اقتدار می بخشد، هرکه را خواهد خوار و ذلیل می گرداند، هر خیر و نیکی به دست اوست، و تنها او بر هر چیز تواناست. آن ذاتی که چنین مرتبه و مقامی دارد، حقیقتاً «با علم و قدرت خود» با آفریدگانش همراه است؛ با آنکه در حقیقت، بر فراز آنان بر عرش خود قرار دارد؛ چنان که می فرماید: ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ [الشوری: ۱۱]

«هیچ چیز همانند او نیست و او شنوا و بیناست».

ما عقیده گروه حلولیه مانند «جهمیه» را نمی پذیریم که می گویند: «روح از جسمی به جسم دیگر منتقل شده یا حلول



می‌کند، یا اینکه خدا ﷻ با خلقش در زمین است؛ بلکه بر این باوریم که هر کس اینچنین بیندیشد، کافر و گمراه است؛ زیرا خداوند را به عیب‌هایی توصیف کرده است که شایسته او نیست.

۲۰- ایمان می‌آوریم به آنچه رسول الله ﷺ خبر داده است که: «خداوند متعال هر شب، آنگاه که یک‌سوم شب باقی مانده باشد، به آسمان دنیا فرود می‌آید و می‌فرماید: من یدعونی فأستجیب له، من یسألنی فأعطیه، من یتغفرنی فأغفر له» [متفق علیه]

«چه کسی مرا دعا می‌خواند تا او را اجابت کنم؟ و چه کسی از من خواسته‌ای دارد تا به او عطا نمایم؟ چه کسی از من آمرزش می‌خواهد تا گناهانش را ببخشایم؟».

۲۱- ایمان می‌آوریم که: خداوند ﷻ روز قیامت برای جدا کردن حق از باطل (فصل) و حکم کردن بین بندگان می‌آید؛ چنان‌که می‌فرماید: ﴿كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا ۝ وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا ۝ وَجِئَءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَأَنَّى لَهُ آلِدِكْرِي ۝﴾ [الفجر: ۲۱ تا ۲۳] «و چنان نیست که آنها [دنیاطلبان] می‌پندارند؛ در آن هنگام که زمین سخت در هم کوبیده شود و خداوند برای فصل قضاوت بین خلائق بیاید و فرشتگان صف در صف حاضر شوند؛ و در آن روز، جهنم را حاضر می‌کنند. [آری] در آن روز انسان پند می‌گیرد؛ اما این پند گرفتن چه سودی برایش دارد؟».

۲۲- ایمان می‌آوریم به اینکه: خداوند ﴿فَعَالٌ لِّمَا يُرِيدُ﴾ [البروج: ۱۶] «و آنچه را می‌خواهد، انجام می‌دهد».

۲۳- ایمان می‌آوریم که: باری تعالی دو نوع اراده دارد:

الف: اراده کونی (متعلق به جهان هستی): اینکه مراد و خواست او باید واقع گردد<sup>(۱)</sup> و لازم نیست که آن مراد (آن چیزی که طبق اراده کونی واقع می‌گردد) برای او محبوب و دوست داشتنی باشد؛ این نوع اراده را «مشیت» نیز گوید؛ چنان که می‌فرماید:

﴿وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَفْتَتَلُوا وَلَكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ﴾ [البقرة ۲۵۳]

«اگر خدا می‌خواست، با هم پیکار نمی‌کردند؛ ولی خداوند آنچه را می‌خواهد، [از روی حکمت] انجام می‌دهد»،

و می‌فرماید: ﴿إِنْ كَانَ اللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يُغْوِيَكُمْ هُوَ رَبُّكُمْ﴾ [هود: ۳۴] «هرگاه خدا بخواهد شما را [به خاطر گناهاتان] گمراه سازد، و من بخواهم شما را اندرز دهم، اندرز من سودی به حالتان نخواهد داشت؛ او پروردگار شماست»؛

ب: اراده شرعی (متعلق به اوامر و نواهی): حتمی نیست که مراد خدا طبق این اراده واقع گردد؛ ولی مراد خداوند در اینجا محبوب است<sup>(۲)</sup>؛ چنان که می‌فرماید: ﴿وَاللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ﴾ [النساء: ۲۷] «و خدا می‌خواهد شما را ببخشد».

۲۴- ایمان می‌آوریم به اینکه: مراد و خواست خدا - چه کونی و چه شرعی- بر اساس حکمت اوست. پس هر چه که خداوند اراده وقوعش را

۱- یعنی تقدیر و سرنوشتی که خداوند بر بندگان خود تعیین کرده است و ناگزیر باید این سرنوشت و تقدیر واقع گردد؛ مانند حوادث و رویدادهایی که در جهان هستی رخ می‌دهد. (مترجم)

۲- منظور از «محبوب» یعنی خدا آن را دوست دارد؛ با این حال لازم نیست که واقع گردد؛ مثلاً خدای متعال دوست دارد که شخص کافر، مسلمان باشد؛ ولی او مسلمان نیست. (مترجم)

کرده، و یا شرعاً بندگان را به آن مکلف نموده باشد، همه طبق اراده اوست؛ خواه به حکمت آن پی ببریم یا عقل و فهم ما از درک دلایل آن قاصر باشد؛ چنان که می فرماید: ﴿أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ﴾ [التین: ۸] «آیا خداوند بهترین حکم کنندگان و داوران نیست؟»،

و می فرماید: ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾ [المائدة: ۵۰] «و چه کسی بهتر از خدا برای کسانی که یقین دارند حکم فرماست؟».

۲۵- ایمان می آوریم که: خداوند ﷻ دوستان خود را دوست دارد، و دوستان خدا او را دوست دارند؛ چنان که می فرماید: ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ﴾ [آل عمران: ۳۱] «بگو: اگر خدا را دوست می دارید، از من پیروی کنید تا خدا [نیز] شما را دوست بدارد»،  
و می فرماید: ﴿فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ﴾ [المائدة: ۵۴] «خداوند جمعیتی را می آورد که آنها را دوست دارد و آنان [نیز] او را دوست دارند»،

و می فرماید: ﴿وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ﴾ [آل عمران: ۱۴۶] «و خدا صابران را دوست می دارد»،  
و می فرماید: ﴿وَأَقْسَطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾ [الحجرات: ۹] «و عدالت پیشه کنید که خداوند عدالت پیشگان را دوست می دارد»،  
و می فرماید: ﴿وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ [البقرة: ۱۹۵] «نیکی کنید که خداوند نیکوکاران را دوست می دارد».

۲۶- ایمان می آوریم به اینکه اگر بندگان رفتار و گفتاری را

خداوند ﷻ امر فرموده انجام دهند، موجب خشنودی باری تعالی است، و اگر آنچه را که نهی فرموده انجام دهند، آن را نمی‌پسندد؛ چنان که می‌فرماید: ﴿إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ وَلَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ وَإِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ﴾ [الزمر: ۷] «اگر کفران کنید، خداوند از شما بی‌نیاز است و هرگز کفران را برای بندگانش نمی‌پسندد؛ و اگر شکر او را به جای آورید، آن را برای شما می‌پسندد»،

و می‌فرماید: ﴿وَلَكِنَّ كَرِهَ اللَّهُ أُتْبِعَانَهُمْ فَتَبَطَّحَهُمْ وَقِيلَ اقْعُدُوا مَعَ الْقَاعِدِينَ﴾ [التوبة: ۴۶] «ولی خدا از حرکت آنها کراهت داشت؛ از این رو [توفیقش را از آنان سلب کرد و] آنها را [از جهاد] باز داشت؛ و به آنان گفته شد: با قاعدین [کودکان و پیران و بیماران] بنشینید».

۲۷- ایمان می‌آوریم به اینکه خدا از کسانی که ایمان آورده و عمل

صالح انجام دادند، راضی و خشنود است؛ چنان که می‌فرماید: ﴿رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ حَٰثِيَ رَبَّهُ﴾ [البينة: ۸] «هم خدا از آنها خشنود است و [هم] آنها از خدا خشنودند؛ و این [مقام والا و پاداش‌های مهم و بی‌نظیر] برای کسی است که از پروردگارش بترسد».

۲۸- ایمان می‌آوریم به اینکه خدای تعالی بر کسانی که سزاوار

عقاب [و عذاب] هستند، مانند کافران و غیر آنها، خشم و غضب می‌گیرد؛ چنان که می‌فرماید: ﴿الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءَ عَلَيْهِمْ دَٰبِرَةٌ السَّوْءِ وَعَظِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ﴾ [الفتح: ۶] «و آنانی که که درباره خداوند بداندیشند، گردشِ بدِ روزگار بر آنان باد و خداوند بر آنان خشم گرفته است»،

و می‌فرماید: ﴿وَلَكِنَّ مَن شَرَحَ بِالْكَفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ عَذَابٌ مِّنَ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ [النحل: ۱۰۶] «آری، آنها که سینه خود را برای پذیرش کفر گشوده‌اند، غضب خدا بر آنهاست و عذاب عظیمی در انتظارشان».

۲۹- ایمان می‌آوریم به اینکه خدا دارای چهره‌ای آراسته به عظمت و بزرگی و انعام و احسان است: ﴿وَيَتَقَىٰ وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَلِ وَالْإِكْرَامِ﴾ [الرحمن: ۲۷] «و تنها روی پروردگار با عظمت و ارجمند تو می‌ماند و بس»<sup>(۱)</sup>.

۳۰- ایمان می‌آوریم به اینکه خداوند دارای دو دست گرمی و عظیم است<sup>(۲)</sup>؛ چنان‌که می‌فرماید: ﴿بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ﴾ [المائدة: ۶۴] «بلکه هر دو دست او گشاده است؛ هر گونه بخواهد، می‌بخشد»،

۱- در این آیه صفت وجه (روی و چهره پروردگار) بدون تشبیه و چگونگی، برای خداوند ثابت می‌کند که او سبحانه به جلال و عظمت لایق است. (مترجم)

۲- که مثل و مانند هیچ دستی نیستند و چون بنابر نصوص صحیح و صریح بیان شده‌اند، جای تأویل ندارند و نفی این صفات علیا را نمی‌کنیم؛ چرا که ایمان بدانها واجب است و از کیفیت آنها سئوالی نمی‌پرسیم؛ چون اصحاب گرمی رسول الله ﷺ از کیفیت آنها نپرسیده‌اند، و کیفیت آنها بر ما مجهول می‌باشد، و پرسش و کنکاش در کیفیت آنها بدعت است. همچنین ادعا نمی‌کنیم که ما چیزی از آنها نمی‌دانیم و تفویض امر نمی‌کنیم؛ چرا که از فرموده خداوند و پیامبرش ﷺ وجود این صفات علیا، که فقط شایسته پروردگار است و کسی و چیزی مانند او نیست، ثابت و مسلّم شده است؛ به گونه‌ای که با یقینی راسخ و خلل‌ناپذیر بدانها ایمان داریم. (مترجم)

و می‌فرماید: ﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ [الزمر: ۶۷] «آنها خدا را آن‌گونه که شایسته است نشناختند؛ در حالی که تمام زمین در روز قیامت در قبضه اوست و آسمان‌های پیچیده در دست اوست؛ خداوند منزّه و بلندمقام است از شریک‌هایی که برای او می‌پندارند».

۳۱- ایمان می‌آوریم به اینکه برای خدای تعالی دو چشم حقیقی است<sup>(۱)</sup>؛ چنان‌که می‌فرماید: ﴿وَأَصْنَعُ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيُنَا﴾ [هود: ۳۷] «و کشتی را با وحی ما و زیر نظر ما بساز».

چنان‌که رسول الله ﷺ می‌فرماید: «حجاب النور لو كشفه لأحرقت سبحات وجهه ما انتهى إليه بصره من خلقه» [الدارمی] «حجاب خدا نور است، اگر آن را ظاهر و آشکار کند، جلال و عظمت و روشنایی چهره‌اش [تمامی] آن آفریدگانش را که چشمش به آن برسد می‌سوزاند».

اهل سنت و جماعت، همگی بر این باورند که چشمان خدای متعال دوتاست؛ چنان‌که رسول الله ﷺ دربارهٔ دجال<sup>(۲)</sup> فرموده: «إِنَّهُ أَعور، وَإِنَّ رِيحَهُ لَبِئْسَ بِأَعورٍ» [متفق علیه] «دجال یک چشم دارد و چشم دیگرش کور است، و خدای تعالی چنین نیست».

۳۲- ایمان می‌آوریم به اینکه: ﴿لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ

۱- این مورد نیز مشمول عقیده فوق‌الذکر (پاورقی پیشین) است.

۲- مردی دروغگو که در آخرالزمان ظهور می‌کند و مردم بسیاری را می‌فریبد.

الْأَبْصَرَ<sup>ط</sup> وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ ﴿[الأنعام: ۱۰۳] «چشم‌ها او را [در دنیا] نمی‌بینند [لیکن در آخرت مؤمنان او را خواهند دید] و او همه چشم‌ها را می‌بیند؛ و او بخشنده [انواع نعمت‌ها، و باخبر از دقیق موجودات، و آگاه [از همه] چیز است».

۳۳- ایمان می‌آوریم به اینکه مؤمنان در روز قیامت خدا را خواهند دید؛ چنان‌که می‌فرماید: ﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاصِرَةٌ ﴿۲۲﴾ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ ﴿۲۳﴾﴾ [القیامة: ۲۲ و ۲۳] «در آن روز صورت‌های [اهل سعادت] شاداب و مسرور است [و با شادابی] به پروردگارش می‌نگرد».

۳۴- ایمان می‌آوریم به اینکه خداوند مثل و ماندنی ندارد؛ زیرا صفت‌های او کامل است: ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ﴿الشوری: ۱۱﴾ [هیچ چیز همانند او نیست، و او شنوا و بیناست».

۳۵- ایمان می‌آوریم به اینکه: ﴿لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ ﴿البقرة: ۲۵۵﴾ [هیچ‌گاه خواب سبک و سنگینی او را فرا نمی‌گیرد]؛ زیرا زندگی و قیومیت [تدبیر عالم] خدا در بلندترین درجه کمال است.

۳۶- ایمان می‌آوریم به اینکه خداوند<sup>عز و جل</sup> به هیچ‌کس ظلم نمی‌کند؛ زیرا عادل است<sup>(۱)</sup>، و اینکه از اعمال و کردار بندگانش غافل

۱- یکی از نام‌های خداوند «عدل» است. عدل یعنی ذات خداوند در الوهیت و ربوبیت و در خلق و امر (آفرینش و فرمان) بر مبنای عدل است؛ به هر آنچه نیازمند توازن بوده، توازن داده است و در بین تمام هستی و ارتباط آنها توازنی دقیق و کامل از جهت‌های مختلف بخشیده است. عدل<sup>عز و جل</sup> ساختار انسان را متناسب و متعادل با نیازها و سازگار با جهان آفریده است، و جهان آفرینش را آن‌گونه توازن و تعادل داده که خللی نمی‌پذیرد و هیچ‌کدام بر

نیست؛ زیرا او کاملاً آگاه و مراقب آفریدگانش است<sup>(۱)</sup>.

دیگری طغیان ندارد. عدل ﷺ همهٔ انسان‌ها و همه چیز را در جایگاه خودش می‌گذارد، هر گونه تغییر و تبدیل را بر مبنای عدالت و حکمت انجام می‌دهد و هرگز توازنِ عدالتِ خداوند تغییر نمی‌کند. همه چیز، اعم از بیماری و سلامتی، غنا و فقر، داشتن و نداشتن، بودن و نبودن، کم و زیاد، زیبایی و زشتی، ذلت و عزت و... همه بر مبنای عدالت خداوند ﷻ است؛ چرا که عدل ﷺ همه چیز را به گونهٔ سنجیده و هماهنگ و در اندازه‌های متناسب و مشخص قرار داده و آفریده است، و همه چیز و همه کس در جایگاه خود قرار دارند و قرار داده می‌شوند. اگرچه انسان توازن‌های عادلانه را با بی‌عدالتی و ظلم و ستم خود به هم می‌زند، عدل ﷺ با صدور حکم نهایی و عادلانه و بازخواست و دادخواست در دنیا و آخرت، عدالت لازم و مطلوب خود را در حق همه کس و همه چیز می‌گستراند. (مترجم)

۱- یکی از نام‌های خداوند «علیم» است، یعنی بس آگاه و دانا. علیم ذاتاً آگاه و داناست و علمش - بر خلاف بشر- اکتسابی نیست و نامتناهی و نامحدود است. او بر هر چیزی که قبل و بعد از آفرینش بوده است، نهایت علم را بدون کم و کاست دارد. هیچ چیزی مانند زمان، مکان، پنهان بودن و مانند آن، علم خداوند ﷻ را محدود و ناقص نمی‌کند، و علم خداوند هرگز کاهش نمی‌یابد و فراموشی بر خدا ﷻ عارض نمی‌گردد. علیم بر انسان و هستی کنترل و احاطه‌ای عالمانه، دائمی، دقیق و همه‌جانبه دارد؛ به‌گونه‌ای که بر گذشته، حال و آینده احاطه و علم کامل و تام دارد، و هیچ نقص و عیبی بر علم و آگاهی او ﷻ وجود ندارد. چنان که آیات نورانی قرآن به صراحت بیان می‌کنند: ﴿وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنَ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِي ظُلْمَتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَأْبِسُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ ﴿۵۹﴾ [الأنعام: ۵۹] «و گنجینه‌های غیب و کلید آنها در دست خداست و کسی جز او از آنها آگاه نیست؛ و خداوند از آنچه در



۳۷- ایمان می‌آوریم به اینکه خداوند، از آنچه در آسمان‌ها و زمین است، عاجز و ناتوان نیست؛ زیرا او در علم و قدرت خود کامل است: ﴿إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَاهُ أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ [یس: ۸۲] «فرمان او چنین است که هر گاه چیزی را اراده کند، تنها به آن می‌گوید: "موجود باش" آن نیز بی‌درنگ موجود می‌شود»، و اینکه هیچ خستگی و فرسودگی بر او وارد نمی‌شود؛ چرا که توانش کامل است؛ چنان که می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسَّنَا مِنْ لُغُوبٍ﴾ [ق: ۳۸] «ما آسمان‌ها و زمین و آنچه را در میان آنهاست، در شش روز [شش دوران و مرحله] آفریدیم، و هیچ‌گونه رنج و سختی به ما نرسید [با این حال چگونه زنده کردن مردگان برای ما مشکل است؟]»<sup>(۱)</sup>.

خشکی و دریاست آگاه است، و هیچ برگی فرو نمی‌افتد مگر اینکه [خداوند علیم] از آن خبردار است، و هیچ دانه‌ای در تاریکی‌های [درون] زمین، و هیچ چیز تر و یا خشکی نیست که فرو افتد، مگر اینکه [خدا از آن آگاه، و در علم خدا پیداست و] در لوح محفوظ ضبط و ثبت است»، و همچنین: ﴿عَلِيمٌ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ﴾ [الأنعام: ۷۳] «دانای پنهان و آشکار است». (مترجم)

۱- این آیه کریمه اثبات‌کننده معاد است؛ زیرا کسی که بر آفرینش آسمان‌ها و زمین قادر بوده و از آفرینش آنها خسته و مانده نشود، به طریق اولی بر زنده کردن مردگان نیز تواناست. خداوند مقتدر و قادر و قدیر است. این سه واژه همه از یک ریشه‌اند و معنای «قدرتمندی» را دارند. مُقْتَدِرٌ از قادر دارای مبالغه بیشتری است. مقتدر ﷻ توانمندی است که هیچ مانعی بر اراده و قدرت وی سیطره ندارد و هر آنچه بخواهد، در صورتی که مشیّت انجام و وجود به آن تعلق گیرد و امکان وجود داشته باشد، انجام خواهد داد، و تمامی رخدادهای هستی بر اساس تقدیر و مشیّت و قضا و قدر و اندازه‌گیری و علم و حکمت وی می‌باشد. (مترجم)

۳۸- ایمان می‌آوریم به صحیح بودن نام‌ها و صفت‌های باری تعالی که خودش برای خود ثابت کرده و رسول الله ﷺ برای او اثبات و تصدیق کرده است؛ اما از دو امر نادرست به شدت دوری، و آن را انکار می‌کنیم:

اول: همانندی و تشبیه، یعنی [شباهت دادن و مانند کردن] اینکه کسی با قلب یا زبان خود بگوید که صفت‌های خداوند همانند صفت‌های مخلوقات است؛

دوم: کیفیت: یعنی چگونگی چیزی، اینکه با قلب یا زبان خود بگوید صفت‌های خداوند چنین و چنان است<sup>(۱)</sup>.

۳۹- ایمان می‌آوریم به نفی آنچه خداوند از خود نفی کرده، یا رسول الله ﷺ انکار کرده و از پروردگار دور دانسته است، و اینکه آن نفی و دوری، شامل اثبات کمال ضد آن [صفت‌های نفی شده برای خداوند است]، و آنچه خدا و رسولش ﷺ در آن سکوت کرده‌اند، ما نیز درباره آن خاموش و ساکت می‌مانیم.

۴۰- بر این باور و عقیده‌ایم که پیروی از این راه و روش، بر ما واجب است و باید آن را بپذیریم؛ زیرا آنچه را خدا ثابت کرده، یا آن را از خود نفی کرده، خبری است که از سوی خود بر ما وحی نموده است، و خدای تعالی درباره خود، از هر کسی داناتر و آگاه‌تر است. کیست که در گفتارش از خدا راستگوتر است؟ و کیست که نیکوتر از خداوند سخن گوید؟ و بندگانش به علم او نتوانند رسید.

---

۱- چرا که نام‌ها و صفاتی که بنابر نصوص صحیح و صریح بیان شده‌اند، جای تأویل ندارند و ما نفی این صفات علیا را نمی‌کنیم؛ زیرا ایمان بدانها واجب است.

آنچه رسول الله ﷺ برای خدا ثابت کرده و یا از او نفی نموده، خبری است که دربارهٔ خدا گفته و خبر داده است؛ او از هر بنده‌ای به خدای یکتا عالم‌تر، داناتر و آگاه‌تر است، و او خیر خواه‌ترین مردم و راستگوترین و شیواسخن‌ترین انسانهاست.

در کلام خدا و رسولش ﷺ دانش کامل و صدق و راستی است و هیچ عذری در رد کردن یا شک کردن در آن نیست.

\* \* \*

## فصل دوم:

### قاعده شناخت صفات خداوند متعال

۴۱- در حقیقت، دلیل و استناد ما در همه آنچه از صفات باری تعالی، چه به صورت مشروح، چه مختصر، و چه به طور اثبات یا نفی بیان کردیم، بر اساس قرآن کریم و سنت پیامبر ﷺ و گذشتگان و پیشینیان صالح و نیکوکار، و امامان اهل سنت و جماعت علیهم السلام بوده است.

۴۲- بر این عقیده‌ایم که باید کلام صریح و آشکار قرآن و سنت را بر ظاهر و حقیقت آن برداشت نمود، چنان‌که باری تعالی شایسته و سزاوار آن معنی باشد؛ و از راه گمراهانی که صفات باری تعالی را تأویل نموده و به خواسته خدا و رسولش ﷺ عمل نکردند، بیزاری و دوری می‌جوییم. همچنین از مُعْطَلَه<sup>(۱)</sup> برائت می‌جوییم؛ کسانی که صفات باری تعالی را تعطیل کردند و آن معنا و مفهومی را که این صفات بر آنها دلالت می‌کنند، برای باری تعالی قائل نیستند؛ نیز از راه کسانی برائت و دوری می‌جوییم که در آن صفات، غُلُو و زیاده‌روی کرده و آن را به صفات مخلوقات تشبیه می‌کنند، و یا برای آن چگونگی و کیفیتی ثابت می‌کنند.

---

۱- پیروان مذهب تعطیل را «مُعْطَلَه» می‌گویند. در اصطلاح اهل سنت، «مُعْطَلَه» به فرقه‌های مذهبی‌ای گفته می‌شود که اسما و صفات را به طور کلی یا جزئی، و صراحتاً یا ضمنی، از پروردگار نفی می‌کردند. (مترجم)

۴۳- ما یقین داریم که آنچه در قرآن و سنت آمده، حق و حقیقت است و در آن هیچ اختلاف و نقصی وجود ندارد؛ چنان که باری تعالی می‌فرماید: ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾ [النساء ۸۲] «آیا درباره قرآن نمی‌اندیشند؟ اگر از سوی غیر خدا بود، اختلاف فراوانی در آن می‌یافتند»؛ زیرا تناقض و اختلاف در اخبار، موجب آن می‌شود که برخی از آن، برخی دیگر را رد نمایند و این امر، که برخی از آیات و احادیث برخی دیگر آن را تکذیب و رد نمایند، در اقوال خدا و رسولش غیرممکن است.

۴۴- هرکس ادعا کند که در قرآن و سنت پیامبر ﷺ تناقض و اختلاف وجود دارد، دلالت بر قصد و نیت بد و گمراهی قلب او می‌کند؛ او باید توبه کرده و به سوی خدای متعال بازگردد و از گمراهی و جهالت دوری جوید.

هرکس به فکرش چنین آید که در قرآن و سنت پیامبر ﷺ اختلاف و تناقض وجود دارد، از چند حال خارج نیست: یا از کمی دانش و معرفت اوست، یا از عدم فهم و ادراک اوست، یا از کم فکری و نیندیشیدن در قرآن و سنت پیامبر ﷺ و معانی آن. پس باید چنین فردی در آموختن علم و معرفت صحیح بکوشد، و با اندیشه و تدبر در فهم آیات قرآن و معانی آن تلاش نماید، تا حقیقت و یقین برای او روشن شود؛ و اگر نتوانست حقیقت را بداند، چنین مسایلی را به عالم آن - که خداوند است- واگذارد، از تصور بیجا و تأمل جاهلانه درباره آن دوری جوید، [و به آن ایمان آورده] و چنان گوید که صاحبان علم راستین می‌گویند که: ﴿ءَامَنَّا بِهِ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ رَبِّنَا﴾ [آل عمران: ۷]

«ما به همه آن ایمان آوردیم [چرا که] همه از سوی پروردگار ماست». بدانید که در قرآن و سنت پیامبر ﷺ هیچ تناقض و اختلافی وجود ندارد<sup>(۱)</sup>.

۱- بحث درباره اسماء و صفات خداوند متعال پیشینه‌ای به درازای تفسیر قرآن کریم دارد و علمای مذاهب اسلامی هر کدام شیوه و دیدگاهی در پیش گرفتند؛ عده‌ای آن را تفسیر و توجیه کرده، گروهی منکرش شدند و فرقه‌ای نیز محدود و منحصرش کردند. اما پس از ظهور شیعه رافضی این بحث تغییر شکل داد و از یک موضوع کلامی- تفسیری محض، که انگیزه‌های جز شوق تدبر و لذت تفکر نداشت، تبدیل به سلاحی شد تا آن را علیه عقاید راستین اهل سنت و جماعت به کار گیرند. آنان برداشت و موضع‌گیری اهل سنت در این باره را دستمایه سرکوب و شماتت قرار داده و همواره اهل سنت - به ویژه پیروان عقیده سلف - را به تجسیم (قائل شدن هیكل انسانی برای خدای سبحان) متهم نموده‌اند، و از این روست که همواره در بحث‌ها و مناظرات این نکته مطرح می‌گردد که اهل سنت، خداوند ﷻ را دارای دست و پا و چشم می‌دانند. این در حالی است که بدون هیچ اغراق و جانب‌داری مذهبی، شیوه برخورد اهل سنت با این موضوع، کاملاً مبتنی بر عقل و منطقی سلیم و مطابق با آموزه‌های اصیل رسول اکرم ﷺ می‌باشد. ما اینجا نه در پی بحث و مجادله، که در مقام توضیح و روشن‌گری هستیم؛ می‌کوشیم که عقیده حقیقی فرقه ناجیه را بازگو نماییم، تا بدین وسیله هم خواننده محترم از بند تردید و شک برهد، و هم در برخورد با این گونه اسماء و صفات، دانش لازم را برای تدبر و تشخیص داشته باشیم.

جای تردید و انکار نیست که این کلمات بارها در قرآن و سنت نبوی ﷺ تکرار شده‌اند؛ اما با وجود این تکرار فراوان، هیچ روایت صحیحی در دست نداریم که صحابه کرام رضی الله عندهم درباره آنها از حضرت رسول ﷺ سئوالی پرسیده باشند و ماهیت و کیفیت آن را خواستار شده باشند. لذا علمای ارجمند به اجماع و اتفاق، کنکاش

در این موضوع را بدعت دانسته و مسلمین را از آن بر حذر می‌دارند. با وجود این، جهت رفع اتهامات و کژفهمی‌ها، توضیحاتی در این مورد ارائه می‌گردد.

با نگاهی گذارا به تاریخ مجادلات اسماء و صفات، چند رویکرد اصلی می‌بینیم:

۱. **تحریف:** بر اساس این رویکرد، برای فهم اسماء و صفات الهی باید الفاظی را که در قرآن کریم یا حدیث نبوی آمده است، تغییر داد، که این تغییر می‌تواند ظاهری یا معنایی باشد. در تغییر ظاهری، که نمونه‌های فراوانی از آن وجود دارد خود لفظ را تغییر می‌دهند؛ مانند آنکه فعل «استوی» را به صورت «استولی» درمی‌آورند تا معنای چیره شدن و فائق آمدن از آن به دست آید. در تغییر معنایی، دلالت معنایی لفظ را تحریف و - به اصطلاح - تأویل معنا می‌کنند؛ چنان که ادعا می‌کنند منظور از «ید» (دست) نعمت یا قدرت است، یا منظور از «عرش» تدبیر و حکمت است. بنابراین می‌توان تحریف را به دو نوع ظاهری و معنایی تقسیم نمود، که تحریف معنایی یا تفسیر به رأی در مورد معنای اسماء و صفات الهی را تأویل نیز می‌گویند. این رویکرد کاملاً مبتنی بر برداشت‌های فردی بوده و هیچ دلیلی از قرآن و سنت برای تأیید آن وجود ندارد؛

۲. **توقیف:** برخی هم بر این اعتقاد بودند که برای نامگذاری باری تعالی نباید از اسماء و وصف‌های منصوص در کتاب، سنت و اجماع تجاوز کرد و این را توقیفی بودن اسمای الهی می‌نامیدند؛ البته برخی متکلمان شیعه صرفاً احادیث دوازده امامشان را منبع موثق می‌دانستند. در مقابل معتزله بصره، ابوبکر باقلانی و گروهی از متکلمان امامیه قائل به توقیف اسمای الهی نبودند. توقیف اسماء درباره اسماء علم، مانند «الله» مطرح نیست، بلکه محل نزاع، تسمیه باری تعالی به اسم‌هایی است که از صفات و افعال خداوند مأخوذ شده‌اند و به همین معنی صفات الهی را نیز در بر می‌گیرد. مهم‌ترین دلیل نقلی که قائلان به توقیفی بودن اسماء الهی به آن استناد می‌کنند، آیه ﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذُرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَبِيحًا مَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [اعراف: ۱۸۰] است و حدیث مشهور نبوی: «إِنَّ لِلَّهِ تَبَارَكَ

و تَعَالَى تِسْعَةً وَ تِسْعِينَ اسْمًا - مِئَةً إِلَّا وَاحِدَةً - مَنْ أَحْصَاهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ» است. اما دیگران محدود بودن اسامی خداوند را به این شمار جایز ندانسته‌اند؛ چه، تفصیل ۹۹ اسم الهی در حدیث نبوی یکسان روایت نشده است. افزون بر این، برخی از اسماء چون «مولی»، «نصیر» و برخی اسم‌های مرکب چون «رفیع الدرجات» از اسم‌هایی است که در قرآن آمده، اما در این روایت بازگو نشده است. ابوحامد محمد غزالی پس از تحلیل این حدیث، محدودیت و حصر مورد ادعا را به دو دلیل بعید می‌داند: نخست اینکه پذیرفتن این حصر، منوط به این است که ما آن دسته از اسامی را که در علم غیب خداوند نهفته است، به شمار نیاوریم؛ دیگر آنکه مقتضای این حصر، این است که نبی بتواند همه اسماء الهی را بشمارد، که قطعاً چنین نیست. این رویکرد نیز بنا به محدود کردن اسماء و صفات باری تعالی پذیرفتنی نیست؛

۳. **تشبیه:** این گروه معتقدند که تفاوتی اساسی بین اوصاف خدا و اوصاف مخلوقات نیست، و آن دسته از صفاتی که هم بر خدا و هم بر مخلوقات او اطلاق می‌شوند، معنای واحد و مشترکی دارند که در هر دو یکسانند. بدین ترتیب، دست و چشم خدا دقیقاً مانند دست و چشم مخلوقاتش می‌باشد، با همان شکل و خصوصیات، و طبعاً با همان ضعف‌ها و ناتوانی‌ها! ناگفته پیداست که چنین برداشتی درباره ذات اقدس خداوند ﷻ کاملاً اشتباه است؛

۴. **تعطیل:** بر طبق این دیدگاه، عقل انسان راهی به شناخت اوصاف الهی ندارد و تنها کار ممکن آن است که اجمالاً به ثبوت صفات مذکور در قرآن و روایات برای خداوند اعتراف کرده و به آن ایمان بیاوریم، در حالی که از درک حقیقت معنای این صفات عاجزیم. برخی از طرفداران این نظریه، حتی همه یا بعضی از صفات الهی را نفی می‌کردند. بطلان این رویکرد غیر عقلانی چنان واضح و مبهرن است که نیازی به استدلال ندارد؛ در عین حال، فتوای علمای برجسته اهل سنت که در پایان این گفتار آمده است، به این رویکرد نیز اشاره دارد؛



۵. **تفویض یا اثبات بدون تشبیه:** این دیدگاه بر نفی مسلک تعطیل و تشبیه استوار بوده و راه سومی را ارائه می‌دهد که با فضای کلی آیات و روایات سازگاری بیشتری دارد. پیروان این نظریه می‌کوشند تحلیلی از معنای صفات الهی ارائه دهند که از یک سو تنزه و تعالی خداوند را از نقابص و محدودیت‌های مخلوقات پاس دارد، و از سوی دیگر، بر شناخت‌پذیری اوصاف او صحه گذارد. طبق این رویکرد، که صحیح‌ترین نگرش در بررسی اسماء و صفات الهی است، ما اسم‌ها و صفات مبارک خداوند متعال را به همراه معنای رایج و متداول آنها تماماً می‌پذیریم و به آنها ایمان می‌آوریم، اما بحث درباره کیفیت و چگونگی آنها را به خداوند علیم واگذار می‌کنیم؛ زیرا از فهم و درک کیفیت آن عاجزیم بدین علت که از غیبیات است و هیچ نصی از کتاب یا سنت کیفیت و چگونگی آن را تبیین ننموده است. بنا بر آنچه گفته شد، یقین داریم که خداوند بر عرش استقرار یافت یا فرار گرفت و این استقرار، عملی حقیقی بود که به هیچ وجه قابل قیاس با اعمال و حرکات انسانی نمی‌باشد؛ از این رو چگونگی و کیفیت آن را به خداوند ﷻ واگذار می‌کنیم؛ به قول امام مالک: «استوای خدا (قرارگرفتن) معلوم و قطعی است، اما چگونگی‌اش مجهول». پیروان فرقه ناجیه سنت و جماعت، تمامی صفات خداوند ﷻ را بدون تمثیل و تکییف (مشخص کردن کیفیت) می‌پذیرند؛ چرا که: ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾ «هیچ چیزی مانند او نیست».

در اینجا لازم است به نوع نادرست تفویض نیز اشاره کنیم که عبارت است از اثبات لفظ بدون اقرار به معنا؛ مانند اینکه بگویند: ما لفظ ﴿الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى﴾ را قبول داریم ولی نه معنای آن را می‌دانیم، نه بر کیفیتش آگاهی داریم و نه می‌دانیم که منظور خداوند از آن چه بوده است. این نوع تفویض، باطل و مردود است؛ زیرا شخص حتی معنای الفاظ را انکار کرده است یعنی معتقد به پذیرش محض لفظ آیات بدون تعیین معنا هستند. از این روست که شیخ الإسلام ابن تیمیه می‌گوید: «پر واضح است که خداوند متعال

به ما امر فرموده که در قرآن تدبر کنیم و به اندازه عقل و فهممان آن را درک نماییم. پس چگونه ممکن است که با وجود دستور فوق، امر کند که از فهم و شناخت و تعقل در آن رویگردان باشیم؟ ...» (درء التعارض: ۱/۱۲۵).

برای روشن تر شدن این دیدگاه برخی از فتاوی علمای بارز اهل سنت را ذکر می‌کنیم:

- امام مالک رحمته الله فرمود: "معنی استواء معلوم، ولی کیفیتش مجهول است". چنین نظری از امام ربیعۃ بن ابی رحمان و دیگر علما نیز نقل شده است. پس معنی این صفات مشخص و واضح است. مثلاً اهل سنت و جماعت میدانند که رضاء، غضب، محبت، استواء و ضحک را می‌دانند، و متوجه نیز هستند که این معانی با یکدیگر تفاوت دارند ... ولی شباهتی بین آنها و صفات و حالات بندگانش نیست.

- ابن عبدالبر: «همه اهل سنت به صفات الهی که در قرآن و سنت وارد شده است معترف هستند و آن را حمل بر حقیقت می‌کنند، نه بر مجاز؛ ولی کیفیت آن را مشخص نمی‌نمایند» (العلو للعلی الغفار، ص ۲۵).

- شیخ عبدالعزیز بن باز رحمته الله: «امام احمد و دیگر علمای مذهب سلف، اهل تفویض را رد کرده و آنها را بدعتگذار دانسته‌اند؛ زیرا آنان اعتقاد دارند که خداوند ﷻ بندگانش را با چیزی خطاب قرار داده که معنایش نمی‌فهمند و نمی‌دانند که منظور پروردگار از آنها چه بوده است، و خداوند ﷻ از این نگرش‌ها مبراست. اهل سنت و جماعت، مراد خداوند را از کلامش می‌دانند و او را با اسماء و صفاتش وصف می‌کنند، و از کلام او ﷻ و سخن پیامبرش ﷺ دریافته‌اند که هر چه در قرآن یا سنت نبوی درباره خداوند متعال گفته شده، در نهایت کمال و بزرگی است» (مجموع فتاوی ابن باز: ۳/۵۵).

- شیخ ابن عثیمین رحمته الله: «تفویض دو نوع است: تفویض معنا و تفویض کیفیت. اهل سنت و جماعت فقط کیفیت را [به خدای علیم] تفویض می‌کنند، نه معنا را. آنان این اسماء و صفات را میخوانند، بر درستی آن تأکید می‌کنند، و شرح

داده و دسته‌بندی می‌نمایند. پس هر کس ادعا کند که اهل سنت کسانی هستند که قائل به تفویض هستند، و منظورش تفویض معنا نیز باشد، بر آنان دروغ بسته است» (لقاء الباب المفتوح: ۶۷/۲۴).

- شیخ صالح الفوزان: «مذهب و اندیشه سلف، تفویض [محض] نبوده است؛ بلکه این نصوص و معنایی را که بر آنها دلالت دارد دقیقاً همان‌گونه که نازل شده است، قبول دارند، ولی از آن نفی تشبیه می‌کنند» (المنتقى من فتاوى الفوزان: ۲۵/۱).

خوانندگان محترم از برآورد این دیدگاه‌ها به راحتی می‌توانند با عقاید صحیح اهل سنت و جماعت آشنا شده و نحوه برخورد صحیح با اسماء و صفات مقدس پروردگار متعال را دریابند.

## فصل سوم:

### ایمان به فرشتگان

۴۵- ایمان می‌آوریم به فرشتگان خدا و اینکه: ﴿عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ﴾ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ ﴿۷۷﴾ [الأنبياء: ۲۶ و ۲۷] «آنها [فرشتگان] بندگان شایسته اویند؛ هرگز در سخن بر او پیشی نمی‌گیرند، و [پیوسته] به فرمان او عمل می‌کنند».

خداوند آنها را آفریده و آنان نیز به عبادت خدا برخاسته و به طاعت او عمل کرده‌اند؛ چنان‌که می‌فرماید: ﴿لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ﴾ ﴿۱۹﴾ يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ ﴿۲۰﴾ [الأنبياء: ۱۹ و ۲۰] «[فرشتگان] هیچ‌گاه از عبادتش استکبار نمی‌ورزند، و هرگز خسته نمی‌شوند. [تمام] شب و روز را تسبیح می‌گویند و سست نمی‌گردند».

خداوند فرشتگان را از ما پنهان کرده است؛ ما آنان را نمی‌بینیم. ممکن است خداوند آنها را برای برخی از بندگانش ظاهر و آشکار نماید؛ چنان‌که رسول الله ﷺ جبریل عليه السلام را به صورت حقیقی‌اش دید که ششصد بال داشت و تمامی کرانه آسمان را پوشانده بود؛ همچنین جبریل عليه السلام به چهره انسانی درآمد و با مریم‌ه مادر عیسی، گفتگو کرد؛ نیز به صورت مردی نزد رسول الله ﷺ آمد در حال که صحابه با رسول اکرم ﷺ نشسته بودند و کسی او را نشناخت، در

حالی که هیچ اثری از سفر بر او نبود، لباس سفیدی بر تن داشت و مویش سیاه بود، نزد رسول خدا ﷺ نشست، زانو بر زانوی رسول الله ﷺ نهاد و دو دست بر ران پیامبر اکرم ﷺ گذاشت، با آن حضرت به گفتگو نشست. رسول اکرم ﷺ پس از رفتن آن مرد، صحابه را خبر دادند که او جبریل عَلَيْهِ السَّلَام بود.<sup>(۱)</sup>

۴۶- ایمان می‌آوریم که فرشتگان به اعمالی گماشته شده‌اند؛ همانند جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَام که به نزول وحی بر پیامبران گماشته شده است، میکائیل مأمور نزول باران، و اسرافیل مأمور دمیدن در شیپور به هنگام برانگیخته شدن مردم در روز قیامت است، و ملک الموت مسئول قبض روح، هنگام مردن است، و فرشتگان کوه بر کوه‌ها گماشته شده‌اند، و خداوند مالک را دربان جهنم قرار داده است.

فرشتگانی هستند که مأمور بر جنین‌هایی هستند که در شکم مادرانشان هستند؛ نیز فرشتگانی هستند که مأمور به نگهداری از بنی آدم و دفاع از ایشان هستند. همچنین فرشتگان دیگری به نوشتن اعمال و کردار انسان‌ها گماشته شده‌اند، و برای هر فردی دو فرشته قرار داده شده است؛ خداوند می‌فرماید: ﴿إِذْ يَتَلَفَّى الْمُتَلَقِّيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٌ ﴿۱۷﴾ مَا يَلْفُظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ ﴿۱۸﴾﴾. [ق: ۱۷ و ۱۸] «[به خاطر بیاورید] هنگامی را که دو فرشته، طرف راست [برای اعمال نیک] و فرشته چپ [برای اعمال بد] همراه انسانند، اعمال او را دریافت می‌دارند. انسان هیچ سخنی را بر زبان

۱- همه این موارد از نصوص مقدس سنت شریف نبوی است که صحیح و صریح بوده و ثابت شده‌اند. (مترجم)

نمی‌آورد مگر اینکه همان دم، فرشته‌ای مراقب و آماده برای انجام مأموریت [و ضبط آن] است».

فرشتگان دیگری هستند که خداوند، آنها را برای پرسش از مردگان در هنگام دفن آنها قرار داده است. دو فرشته بر مرده وارد می‌شوند و او را مورد بازخواست قرار داده و می‌گویند: «معبود تو کیست؟ دین تو چیست؟ پیامبر تو چه کسی است؟»؛ پس: ﴿يُنَبِّئُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ﴾ [ابراهیم: ۲۷] «خداوند کسانی را که ایمان آوردند، به خاطر گفتار و اعتقاد ثابتشان، استوار می‌دارد؛ هم در این جهان، و هم در سرای دیگر، و ستمگران را گمراه می‌سازد، [و لطف خود را از آنها برمی‌گیرد]؛ خداوند هر کار را بخواهد [و مصلحت بداند] انجام می‌دهد».

فرشتگان دیگری هستند که با بهشتیان در ارتباطند؛ خداوند می‌فرماید: ﴿يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ ۖ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ﴾. [الرعد ۲۳ و ۲۴] «از هر دری بر آنان وارد می‌گردند. [و به آنان می‌گویند:] سلام بر شما به خاطر صبر و استقامتتان. چه نیکوست سرانجام آن سرا[ی جاویدان]».

رسول اکرم ﷺ به ما خبر داده است که: «إِنَّ بَيْتَ الْمَعْمُورِ فِي السَّمَاءِ يَدْخُلُهُ، وَفِي رِوَايَةٍ: يُصَلِّي فِيهِ، كُلُّ يَوْمٍ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلِكٍ ثُمَّ لَا يَعُودُونَ إِلَيْهِ آخِرَ مَا عَلَيْهِمْ» [متفق علیه]

«بیت المَعْمور»<sup>(۱)</sup> در آسمان است. هر روز هفتاد هزار فرشته در آن داخل می‌شوند؛ و در روایتی آمده که: در آن نماز می‌خوانند، سپس به آن خانه باز نمی‌گردند».

\* \* \*

---

۱- خانه یا مسجدی که گفته‌اند در آسمان هفتم برابر کعبه است؛ یعنی خانه‌ای که تمامی فرمان‌ها در آن است.

## فصل چهارم:

### ایمان به کتاب‌هایی که بر پیامبران نازل شده است

۴۷- ایمان می‌آوریم به اینکه خدای تعالی بر برخی از پیامبران خود کتاب‌هایی فرستاده تا حجت و دلیلی باشد برای جهانیان تا به آن عمل کنند و به وسیله آن کتاب‌ها به جهانیان حکمت آموزند و آنان را [از بدی‌ها] پاکیزه نمایند.

۴۸- ایمان می‌آوریم که خداوند بر هر پیامبری کتابی نازل فرموده؛ چنان که می‌فرماید: ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾ [الحديد: ۲۵] «ما رسولان خود را با دلایل و معجزات روشن و شریعت‌های آشکار فرستادیم، و با آنها کتاب [آسمانی که دارای احکام و شرایع است] و میزان [شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه] نازل کردیم، تا مردم به عدالت قیام کنند».

۴۹- [شماری] از آن کتاب‌ها که بر ما ظاهر و آشکار می‌باشد، عبارتند از:

۱- تورات که بر موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ نازل فرموده است و آن بزرگ‌ترین کتاب بنی اسرائیل است: ﴿فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يُحْكُمُ بِهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّابِغِينَ وَالْأَحْبَارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءً﴾ [المائدة ۴۴] «در آن [کتاب] هدایت و نور



بود، و پیامبران، که در برابر فرمان خدا تسلیم بودند، با آن برای یهود حکم می‌کردند، و [همچنین] علما و دانشمندان به این کتاب، که به آنها سپرده شده و بر آن گواه بودند، داوری می‌نمودند؛

۲- انجیل: خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَعَاتَيْنَاهُ الْإِنجِيلَ فِيهِ هُدًى وَنُورٌ وَمُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ﴾ [المائدة: ۴۶] «و انجیل را به او [عیسی] دادیم که در آن، هدایت و نور بود و [این کتاب آسمانی نیز] تورات را، که قبل از آن بود، تصدیق می‌کرد، و هدایت و موعظه‌ای برای پرهیزگاران بود»،

﴿وَلَا حِلَّ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ﴾ [ال عمران: ۵۰] «و [آمده‌ام] تا برخی از چیزهایی را که [بر اثر ظلم و گناه] بر شما حرام شده، [مانند گوشت بعضی از چهارپایان و ماهی‌ها] حلال کنم»؛

۳- زبور، که به داوود عَلَيْهِ السَّلَام عطا شده بود؛

۴- صُحُفٌ که به ابراهیم و موسی داده شده بود؛

۵- قرآن کریم که بر خاتم پیامبران محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نازل شد: ﴿الْقُرْآنُ

هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ﴾ [البقرة: ۱۸۵] «قرآن برای راهنمایی مردم و نشانه‌های هدایت و معیارهای سنجش حق و باطل است».

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ

وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ﴾ [المائدة: ۴۸] «کتب پیشین را تصدیق می‌کند و حافظ و نگاهبان آنهاست».

پس خداوند، قرآن را ناسخ و محوکننده تمامی کتاب‌های آسمانی

گذشته قرار داده و عهده‌دار حفظ آن از عبث و تحریف در آن شده است: ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ [الحجر: ۹] «ما قرآن را نازل کردیم و ما قطعاً نگهدار آنیم»؛ زیرا این قرآن تا روز قیامت باقی می‌ماند و حجت و برهان بر تمامی جهانیان است.

اما کتاب‌های پیشین، هر کدام برای دوره و زمانی معین و معلوم بوده است که با نزول کتاب دیگری، صلاحیتش پایان یافته و کتاب بعدی، آنچه از تحریف و تبدیل و افزونی و کاستی در آن بوده، بیان کرده است. به همین سبب، کتاب‌های سابق، مَصُون از خطا و اشتباه نبوده و تحریف و تبدیل و افزونی و کاستی در آنها وجود داشته است. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهَا﴾ [النساء: ۴۶] «بعضی از یهود، سخنان [خدا] را از جای خود تحریف می‌کنند».

﴿قَوْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لَيْسَتْ رُأْيُ بِهِ ثُمَّ قَلِيلًا قَوْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ﴾ [البقرة: ۷۹] «پس وای بر آنها که نوشته‌ای با دست خود می‌نویسند، سپس می‌گویند: این از طرف خداست؛ تا [بدین وسیله بتوانند] آن را به بهای کمی بفروشند. پس وای بر آنها از آنچه با دست خود نوشتند؛ و وای بر آنان از آنچه از این راه به دست می‌آورند!».

﴿قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مَوْسَى نُورًا وَهَدَى لِلنَّاسِ لِيَجْعَلُوهُ قَرَاطِيسَ تُبَدُّونَهَا وَنُحْفُونَ كَثِيرًا﴾ [الأنعام: ۹۱] «بگو: چه

کسی کتابی را که موسی آورد، نازل کرد؟ کتابی که برای مردم، نور و هدایت بود؛ [اما شما] آن را به صورت پراکنده قرار می‌دهید؛ قسمتی را آشکار، و قسمت زیادی را پنهان می‌دارید».

﴿وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلُؤْنَ أَلْسِنَتَهُم بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ وَمَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿۷۸﴾ مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ [آل عمران ۷۸ و ۷۹] «در میان آنها [یهود] کسانی هستند که به هنگام تلاوت کتاب [خدا] زبان خود را چنان می‌گردانند که گمان کنید [آنچه را می‌خوانند] از کتاب [خدا] است؛ در حالی که از کتاب [خدا] نیست؛ [و با صراحت] می‌گویند: «آن از طرف خداست» با اینکه از طرف خدا نیست، و به خدا دروغ می‌بندند در حالی که می‌دانند. برای هیچ بشری سزاوار نیست که خداوند به او کتاب آسمانی و حکم و نبوت دهد، سپس او به مردم بگوید: غیر از خدا مرا پرستش کنید».

﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ ﴿۱۵﴾ يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿۱۶﴾ لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ﴾ [المائدة ۱۵ تا ۱۷] «ای اهل کتاب، پیامبر ما، که بسیاری از حقایق

کتاب آسمانی را که شما کتمان می‌کردید روشن می‌سازد، به سوی شما آمد؛ و از بسیاری از آن، [که فعلاً افشای آن مصلحت نیست] صرف نظر می‌نماید. [آری،] از طرف خدا نور و کتاب آشکاری به سوی شما آمد. خداوند به برکت آن، کسانی را که از خشنودی او پیروی کنند، به راه‌های سلامت، هدایت می‌کند و به فرمان خود، از تاریکی‌ها به سوی روشنایی می‌برد و آنها را به سوی راه راست راهنمایی می‌نماید. آنها که گفتند: خدا همان مسیح پسر مریم است؛ مسلماً کافر شدند».

\*\*\*

## فصل پنجم:

### ایمان به پیامبران و هدف از بعثت ایشان

۵۰- ایمان می‌آوریم به اینکه خداوند متعال پیامبران و رسولانی بر خلق و جهانیان فرستاد: ﴿مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾ [النساء: ۱۶۵] «آنان پیامبرانی که بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده بودند، تا بعد از این پیامبران، حجتی برای مردم بر خدا باقی نماند، [و بر همه اتمام حجت شود؛] و خداوند، توانا و حکیم است».

۵۱- ایمان می‌آوریم به اینکه نخستین این پیامبران، نوح علیه السلام و آخرین آنها محمد صلی الله علیه و آله می‌باشد؛ خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ﴾ [النساء: ۱۶۳] «ما به تو وحی فرستادیم؛ همان‌گونه که به نوح و پیامبران بعد از او وحی فرستادیم»،

و می‌فرماید: ﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَٰكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ﴾ [الأحزاب: ۴۰] «محمد پدر هیچ‌یک از مردان شما نبوده و نیست؛ ولی رسول خدا و ختم‌کننده پیامبران است».

بهترین و برترین آنها محمد صلی الله علیه و آله، سپس ابراهیم، سپس موسی، سپس نوح و عیسی فرزند مریم علیها السلام می‌باشد؛ چنان‌که خداوند متعال آنان را به طور ویژه‌ای در این آیه مبارکه ذکر نموده است:

﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ ابْنِ مَرْيَمَ ۗ وَأَخَذْنَا مِنْهُم مِّيثَاقًا عَلِيمًا﴾ [الأحزاب: ۷] «[به خاطر آور] هنگامی را که از پیامبران پیمان گرفتیم، و [همچنین] از تو و از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی بن مریم، و ما از همه آنان پیمان محکمی گرفتیم [که در ادای مسئولیت تبلیغ و رسالت کوتاهی نکنند]».

۵۲- ما معتقدیم که دین و شریعت محمد ﷺ مشتمل است بر تمامی فضیلت‌های شریعت پیامبرانی که سرشار از فضل بودند؛ چنان که می‌فرماید: ﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّىٰ بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ﴾ [الشوری: ۱۳] «آیینی را برای شما تشریح کرد که به نوح توصیه کرده بود؛ و آنچه را بر تو وحی فرستادیم و به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش کردیم، این بود که: دین را بر پا دارید و در آن تفرقه ایجاد نکنید».

۵۳- ایمان می‌آوریم به اینکه همه پیامبران، بشر و مخلوق هستند و در وجود هیچ‌یک از آنان صفات خداوند متعال وجود ندارد. خداوند ﷻ از زبان نوح ﷺ می‌فرماید: ﴿وَلَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ إِنِّي مَلَكٌ﴾ [هود: ۳۱] «من هرگز به شما نمی‌گویم خزائن الهی نزد من است، و غیب هم نمی‌دانم، و نمی‌گویم من فرشته‌ام».

خداوند متعال به خاتم الانبیاء محمد ﷺ فرمان داد تا بگوید: ﴿قُلْ

لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ  
إِنِّي مَلَكٌ ﴿۵۰﴾ [الأنعام ۵۰] «بگو: من نمی گویم گنجینه های خدا نزد من  
است؛ و من [جز آنچه خدا به من بیاموزد،] از غیب آگاه نیستم، و به  
شما نمی گویم من فرشته ام»،

و اینکه بگوید: ﴿قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ﴾  
[الأعراف: ۱۸۸] «من مالک سود و زیان خویش نیستم، مگر آنچه را خدا  
بخواهد»،

و بگوید: ﴿قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا﴾ ﴿۱۱﴾ قُلْ إِنِّي لَنْ  
يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَلَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا ﴿۱۲﴾ [الجن ۲۱ و ۲۲]  
«بگو: من مالک زیان و هدایتی برای شما نیستم. بگو: [اگر من نیز بر  
خلاف فرمانش رفتار کنم] هیچ کس مرا در برابر او حمایت نمی کند،  
و پناهگاهی جز او نمی یابم».

۵۴- ایمان می آوریم که تمام پیامبران، بنده ای از بندگان خدا  
هستند و خداوند ﷻ آنان را با [برگزیدن به مقام] پیامبری، بزرگ  
داشته است، و ایشان را به بندگی در بلندترین مقام مدح و وصف  
فرموده است؛ چنان که درباره اولین آنها نوح عَلَيْهِ السَّلَام می فرماید: ﴿ذُرِّيَّةً  
مَنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا﴾ [الإسراء: ۳] «ای فرزندان  
کسانی که با نوح [بر کشتی] سوار کردیم، او بنده شکرگزاری بود».

پروردگار متعال درباره آخرین آنها محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرماید: ﴿تَبَارَكَ  
الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا﴾ [الفرقان: ۱]  
[بزرگ [و خجسته] است کسی که بر بنده خود، فرقان [ یعنی کتاب

جدا سازنده حق از باطل] را نازل فرمود، تا برای جهانیان هشدار دهنده‌ای باشد».

[خدا] درباره پیامبران دیگر می‌فرماید: ﴿وَأَذْكُرْ عَبْدَنَا إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ أُولِي الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارِ﴾ [ص: ۴۵] «و بندگان ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب را یاد کن، صاحبان دست‌ها [کنایه از نیرو و قدرت برای طاعت و عبادت] و دیدگان [کنایه از بینش و بصیرت در دین و حقیقت]»،

﴿وَأَذْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُودَ ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ﴾ [ص: ۱۷] «و بنده ما داوود را به خاطر بیاور، صاحب قدرت، که او بسیار توبه کننده بود»،  
 ﴿وَوَهَبْنَا لِدَاوُودَ سُلَيْمَانَ نِعَمَ الْعَبْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ﴾ [ص: ۳۰] «ما سلیمان را به داوود بخشیدیم؛ چه بنده خوبی! زیرا همواره به سوی خدا بازگشت می‌کرد [و به یاد او بود]».

خداوند درباره عیسی، پسر مریم علیها السلام، می‌فرماید: ﴿إِنْ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَجَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ﴾ [الزخرف: ۵۹] «مسیح فقط بنده‌ای بود که ما نعمت به او بخشیدیم و او را نمونه و الگویی برای بنی اسرائیل قرار دادیم».

۵۵- ایمان می‌آوریم که خداوند متعال، رسالت‌ها را با پیامبری

محمد صلی الله علیه و آله پایان داد و او را بر همه جهانیان فرستاد؛ چنان‌که می‌فرماید: ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ



تَهْتَدُونَ ﴿ [الأعراف: ۱۵۸] «بگو: ای مردم، من فرستاده خدا به سوی همه شما هستم؛ همان خدایی که حکومت آسمان‌ها و زمین، از آن اوست؛ معبودی به حق جز او نیست؛ زنده می‌کند و می‌میراند؛ پس ایمان بیاورید به خدا و فرستاده‌اش [یعنی] آن پیامبرِ درس‌نخوانده‌ای که به خدا و کلماتش ایمان دارد؛ و از او پیروی کنید تا هدایت یابید».

۵۶- ایمان می‌آوریم به اینکه شریعت و آیین محمد ﷺ همان دین اسلام است که خداوند متعال، آن را برای بندگان خود پسندید، و غیر از اسلام، هیچ دینی را از هیچ کس نمی‌پذیرد؛ چنان‌که می‌فرماید: ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ [آل عمران: ۱۹] «دین [پسندیده] در نزد خدا اسلام [و تسلیم بودن در برابر حق] است»،  
و می‌فرماید: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ [المائدة: ۳] «امروز، دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را به عنوان آیین [جاودان] شما پذیرفتم»،

و می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْأَخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ [آل عمران: ۸۵] «و هر کس جز اسلام [و تسلیم در برابر فرمان حق] آیینی برای خود انتخاب کند، از او پذیرفته نخواهد شد؛ و او در آخرت از زیانکاران است».

۵۷- معتقدیم که اگر کسی [یعنی مسلمانی] ادعا کند که امروز دینی غیر از دین اسلام - مانند دین یهود یا مسیحیت یا هر دین دیگر- در نزد خدا مقبول است، کافر است و باید از او خواست تا توبه کند؛

وگرنه به جرم ارتداد کشته خواهد شد؛ زیرا قرآن را انکار کرده است.

۵۸- ما بر این باوریم که هرکس به رسالت جهانی محمد ﷺ کافر شود، در حقیقت، به تمام پیامبران کافر شده است؛ حتی اگر به پیامبری که ادعا می‌کند به او ایمان دارد و پیرو اوست باور داشته باشد؛ چنان که خداوند می‌فرماید: ﴿كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ﴾ [الشعراء: ۱۰۵] «قوم نوح، رسولان را تکذیب کردند»،

و آنان را تکذیب‌کننده همه پیامبران دانسته است؛ در حالی که قبل از نوح ﷺ پیامبری فرستاده نشده بود، و نیز خداوند فرموده: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا﴾ [النساء: ۱۵۰ و ۱۵۱] «کسانی که خدا و پیامبران او را انکار می‌کنند و می‌خواهند میان خدا و پیامبرانش تبعیض قائل شوند و می‌گویند: به بعضی ایمان می‌آوریم، و بعضی را انکار می‌کنیم، و می‌خواهند در میان این دو، راهی برای خود انتخاب کنند، آنها کافران حقیقی‌اند؛ و برای کافران، مجازاتی خوارکننده فراهم ساخته‌ایم».

۵۹- ایمان می‌آوریم که هیچ پیامبر و رسولی پس از محمد ﷺ وجود ندارد [و نخواهد داشت] و هر کس پس از او ﷺ ادعای نبوت کند یا کسی که مدعی نبوت را [باور نماید] و به راستی و درستی او گواهی بدهد، کافر است؛ زیرا تکذیب خداوند متعال و رسول خدا ﷺ و اجماع مسلمانان را کرده است.

۶۰- ایمان می‌آوریم که پس از پیامبر ﷺ خلفای راشدین هستند

که در میان امتِ او با علم و معرفت و دعوت و ولایت، بر مؤمنان خلافت کردند و بهترین و شایسته‌ترین آنها به خلافت [به ترتیب]: ابوبکر صدیق، عمر بن خطاب، عثمان بن عفان، سپس علی بن ابی‌طالب علیه السلام می‌باشند؛ و همچنان که در خلافت به ترتیب، قدر و منزلت داشتند، در فضیلت نیز چنان بودند؛ و خداوند متعال، که صاحب حکمت رسا و بالغ است، نخواست که در این سده‌های برگزیده <sup>(۱)</sup>، شخصی را به خلافت منصوب کند، در حالی که شخصی شایسته‌تر از او نیز وجود داشته است.

۶۱- ایمان می‌آوریم به اینکه شخصی که فضیلت کمتری نسبت به خلیفه افضل داشت، شاید ویژگی یا فضلی داشته که آن دیگری نداشته است؛ ولی ممکن نیست صاحب فضیلت و برتری مطلق بر

---

۱- منظور از سده‌های برگزیده، اشاره به این روایت رسول اکرم صلی الله علیه و آله است که فرمودند: «خیرکم قرنی ثم الذین یلونهم ثم الذین یلونهم» یعنی: «بهترین روزگار برای شما، زمان من است؛ پس از زمان من، دوره‌ای است که به دنبال عصر من می‌آید، سپس دوره‌ای که پس از آن می‌آید». از آنجا که رسول اکرم صلی الله علیه و آله به منبع لایزال الهی متصل بودند، گفتار و کردار آن بزرگوار، عین صواب و حقیقت دین بود. در دوران پربرکت حیات آن بزرگوار، صحابه گرانقدرشان به قدر وسع و با تمام توان و اشتیاق در فراگیری اصول عقیدتی از محضر پیامبر صلی الله علیه و آله کوشیدند. لذا پس از وفات رسول الله صلی الله علیه و آله مهم‌ترین منبع برای فهم کتاب خدا و سنت و عقیده، گفتار و کردار صحابه کرام می‌باشد، و پس از صحابه نیز تابعین ارجمند صحابه، که محضر شاگردان رسول خدا صلی الله علیه و آله را درک کرده بودند، منبع موثقی برای فهم عقیده اسلامی هستند. از این روست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله این سه دوره را که پس از تابعین پایان می‌پذیرد، بهترین دوران دانسته‌اند. (مترجم)

آنان گردد؛ زیرا علل و انگیزه‌های فضیلت و برتری، بسیار زیاد است.

۶۲- ایمان می‌آوریم که امت محمدی، بهترین امت‌ها و فاضل‌ترین آنهاست؛ چنان‌که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ﴾ [آل عمران: ۱۱۰] «شما بهترین امتی بودید که به سود انسان‌ها آفریده شده‌اند؛ [چرا که] امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و به خدا ایمان دارید».

۶۳- ایمان می‌آوریم که بهترین این امت، صحابه<sup>(۱)</sup> پیامبرﷺ سپس تابعین<sup>(۲)</sup>، سپس تابع تابعین<sup>(۳)</sup> می‌باشند.

۶۴- ایمان می‌آوریم که در این امت گروهی هستند که تا روز قیامت بر حق بوده و مخالفت و دشمنی دشمنان و مخالفان هیچ ضرری به آنها نمی‌رساند [نمی‌تواند مانع گردد] که فرمان و امر الهی جاری شود.

۶۵- ما معتقدیم که آنچه بین صحابه و یاران پیامبرﷺ از جنگ و اختلاف و فتنه رخ داد، [ناشی] از اجتهاد<sup>(۴)</sup> آنان بود<sup>(۵)</sup>. کسی از آنها

۱- «صحابی» مسلمانی است که به خدمت پیامبر اسلامﷺ رسیده، محضر آن حضرت را درک کرده و مسلمان از دنیا رفته باشد.

۲- «تابع» مسلمانی را می‌گویند که صحابی را دیده و از او پیروی کرده باشد.

۳- پیروان تابعین.

۴- استنباط مسایل شرعی از قرآن یا حدیث نبوی.

۵- تأثیر و فتنه و دخالت و دشمنی یهودیان، مسیحیان، مشرکان و منافقان نیز در خور توجه بسیار است. (مترجم)

که بر حق بود، دو ثواب دارد، و کسی که بر حق نبود، برایش یک پاداش، و آن هم پاداشِ اجتهاد است، و خطای او بخشوده می‌شود.

۶۶- ما معتقدیم که نباید از بدی آنان سخن بگوییم، بلکه آنان را به آنچه که از مدح و ثنا، سزاوار و شایسته‌اند، بستاییم، و دل‌های خود را از حسد و کینه آنان پاک کنیم؛ چنان‌که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَتْلَ أَوْلِيَّتِكَ أَعْظَمَ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَقَتْلُوا وَكُلًّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَى﴾ [الحديد: ۱۰] «کسانی از شما که پیش از فتح [مکه، به سپاه اسلام کمک کرده‌اند و از اموال خود] بخشیده‌اند و [در راه خدا] جنگیده‌اند، [با دیگران] برابر و یکسان نیستند؛ آنان درجه و مقامشان فراتر از درجه کسانی است که بعد از فتح [مکه، در راه اسلام] بذل و بخشش نموده‌اند و جنگیده‌اند. اما به هر حال، خداوند به همه، وعده پاداش نیکو می‌دهد».

خداوند ﷻ می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ﴾ [الحشر: ۱۰] «همچنین کسانی که بعد از آنان [یعنی پس از مهاجران و انصار] آمدند، می‌گویند: پروردگارا، ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند، بیامرزد، و در دل‌هایمان کینه‌ای نسبت به مؤمنان قرار مده. پروردگارا، تو مهربان و رحیمی».

## فصل ششم:

### ایمان به روز قیامت

۶۷- ایمان می‌آوریم به روز قیامت، و آن روزی است که بعد از آن، روز دیگری نیست؛ وقتی مردم زنده شده و از قبرهای خود برمی‌خیزند تا زندگی ابدی را شروع کنند، و راه ایشان به بهشت یا دوزخ خواهد بود.

۶۸- ایمان می‌آوریم به برانگیخته شدن، یعنی زنده کردن مردگان توسط خداوند متعال؛ در حالی که اسرافیل در شیپور می‌دمد: ﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ﴾ [الزمر: ۶۸] «و در صور دمیده می‌شود؛ پس همه کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند می‌میرند، مگر کسانی که خدا بخواهد؛ سپس بار دیگر در صور دمیده می‌شود؛ ناگهان همگی به پا می‌خیزند و در انتظار [حساب و جزا] هستند».

در این وقت، مردم از قبرهایشان برمی‌خیزند؛ در حالی که پا برهنه و لخت هستند و ختنه نشده‌اند: ﴿كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُمْ وَعَدًّا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ﴾ [الأنبياء: ۱۰۴] «همان‌گونه که آفرینش را آغاز کردیم، آن را بازمی‌گردانیم؛ این وعده‌ای است بر ما، و قطعاً آن را انجام خواهیم داد».

۶۹- ایمان می‌آوریم به نامه اعمال و کردار که به دست راست،

یا از پشت به دست چپ داده می‌شود: ﴿فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ وَبِئَمِينِهِ﴾ ﴿۸﴾ فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا ﴿۹﴾ وَيَنْقَلِبُ إِلَىٰ أَهْلِهِ مَسْرُورًا ﴿۱۰﴾ وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ وَرَأَىٰ ظَهْرَهُ ﴿۱۱﴾ فَسَوْفَ يَدْعُوا ثُبُورًا ﴿۱۲﴾ وَيَصَلَّىٰ سَعِيرًا ﴿۱۳﴾ [الانشقاق: ۷ تا ۱۲] «پس کسی که نامه اعمالش به دست راستش داده شود، به زودی حساب آسانی برای او می‌شود و خوشحال به اهل و خانواده‌اش باز می‌گردد؛ و اما کسی که نامه اعمالش به پشت سرش داده شود، به زودی فریاد می‌زند: ای وای بر من که هلاک شدم! و در شعله‌های سوزان آتش می‌سوزد».

﴿وَكُلٌّ لِّنَسْنِ الزَّمَنَةِ طَيْرُهُ فِي عُنُقِهِ﴾ وَنُخْرُجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنشُورًا ﴿۱۴﴾ أَقْرَأُ كِتَابِكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا ﴿۱۵﴾ [الإسراء: ۱۳ و ۱۴] «و اعمال هر انسانی را بر گردنش آویخته‌ایم؛ و روز قیامت، کتابی برای او بیرون می‌آوریم که آن را در برابر خود گشوده می‌بیند [این همان نامه اعمال اوست، و به او می‌گوییم:] کتابت را بخوان؛ کافی است که امروز، خود حسابگرِ خویشتن باشی».

۷۰- ایمان می‌آوریم به ترازویی که در روز قیامت برای حساب و جزا و کیفر و پاداش گذاشته می‌شود و به هیچ کس ظلم نمی‌شود: ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ﴾ ﴿۷﴾ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ ﴿۸﴾ [الزلزلة: ۷ و ۸] «پس هر کس به اندازه ذره‌ای کار خیر انجام دهد، آن را می‌بیند؛ و هر کس به اندازه ذره‌ای کار بد کرده باشد، آن را می‌بیند».

﴿فَمَنْ ثَقَلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ ﴿۱۰۳﴾ وَمَنْ حَقَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ ﴿۱۰۴﴾ تَلْفَحُ وُجُوهَهُمُ النَّارُ وَهُمْ فِيهَا كَالِحُونَ ﴿۱۰۵﴾ [المؤمنون: ۱۰۲ تا ۱۰۴] «و کسانی که وزنه اعمالشان سنگین است، همان رستگارانند؛ و آنان که وزنه اعمالشان سبک باشد، کسانی هستند که سرمایه وجود خود را از دست داده، در جهنم جاودانه خواهند ماند؛ شعله‌های سوزان آتش همچون شمشیر به صورت‌هایشان نواخته می‌شود؛ و در دوزخ چهره‌ای عبوس دارند»،

﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَىٰ إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾ [الأنعام: ۱۶۰] «هر کس کار نیکی انجام دهد، ده برابر آن پاداش دارد؛ و هر کس کار بدی انجام دهد، جز به مانند آن، کیفر نخواهد دید و ستمی بر آنها نخواهد شد».

۷۱- ایمان می‌آوریم به شفاعت بزرگی که مختص پیامبر ﷺ است<sup>(۱)</sup>؛ زمانی که بندگان خدا [در قیامت] دچار اندوه و سختی

---

۱- شفاعتی که اهل سنت بدان اعتقاد دارند، از نظر مفهوم و مصداق با اعتقاد شیعه در این زمینه کاملاً متفاوت است. به باور اهل سنت، شفاعت به معنی دعای خیر یا درخواست حاجت برای کسی است؛ لذا فرد صالح برای والدینش، شهید برای اقوام و خویشانش و - در رأس همه- نبی اکرم ﷺ برای امتش شفاعت می‌کند. این شفاعت با اجازه خدای متعال و در حق افراد خاصی صورت می‌گیرد و هر فاسق و فاجر بدکاری را شامل نمی‌گردد. این در حالی است که به اعتقاد شیعیان، گروه بزرگی از اهل بیت اجازه و فرصت شفاعت برای شیعیان را دارند، و اصولاً فقط شیعیان دوازده‌امامی هستند که



تحمل ناپذیری می‌شوند وی با اجازه‌ی خدای تعالی نزد حضرتش شفاعت می‌کند تا خداوند میان بندگانش داوری نماید؛ چرا که بندگان خدا ابتدا نزد آدم، سپس نزد نوح، سپس نزد ابراهیم، سپس نزد موسی، سپس نزد عیسی علیه السلام رفته تا اینکه سرانجام به پیامبر صلی الله علیه و آله می‌رسند [تا برایشان شفاعت کند].

۷۲- ایمان می‌آوریم به شفاعتی که مردم را از جهنم بیرون می‌آورد، و آن شفاعت، برای رسول الله صلی الله علیه و آله و پیامبران دیگر علیهم السلام و مؤمنان و فرشته‌هاست. خداوند متعال، گروهی از مؤمنان را از جهنم بیرون می‌آورد، بدون شفاعت کسی و فقط به خاطر فضل و رحمت خودش.

۷۳- ایمان می‌آوریم به حوض رسول الله صلی الله علیه و آله و اینکه آب آن سفیدتر از شیر و شیرین‌تر از عسل است، و بوی آن بهتر از بوی خوشِ مشک می‌باشد. طول و عرض آن به مسافت رفتن یک ماه است. ظرف‌های آن مانند ستارگان آسمان، زیاد و زیبا هستند و مؤمنان امت محمدی بر آن وارد می‌شوند، و هرکس که از آن حوض

---

مشمول این امتیاز می‌گردند. تعداد شیعیان شیعه چنان بزرگ است که می‌توان به جرئت آن را معادل تمام امامزاده‌ها (در ایران و عراق) دانست؛ چرا که امروز اگر به سراغ هر یک از ده هزار و پانصد امامزاده‌ی ایران برویم، عده‌ای بیخبر را خواهیم دید که عاجزانه و مشرکانه به ضریح فلزی یا چوبی آن چنگ زده و حاجتی می‌خواهند، که مهم‌ترینش، شفاعت روز قیامت است. این شفاعت افراطی و غلوآمیز هیچ ریشه‌ای در قرآن و سنت ندارد؛ در حالی که شفاعت در عقیده اهل سنت، صرفاً بر اساس آیات قرآن کریم و روایات رسول اکرم صلی الله علیه و آله است.

بنوشد، بعد از آن هرگز تشنه نخواهد شد.

**۷۴-** ایمان می‌آوریم به صراط، و آن پلی است که بالای جهنم قرار دارد؛ سرعت عبور مردم از روی این پل، به قدر و اندازه اعمال آنهاست: اولین آنها مانند برق عبور می‌کند، سپس به سرعت باد، سپس به سرعت عبور پرنده‌ای، آنگاه به سرعت دویدن مردان.

رسول الله ﷺ بر پل ایستاده و می‌فرماید: «بارخدا، سلامت گردان، سلامت گردان»؛ تا اینکه اعمال [بندگان] کم می‌گردد، و کسانی می‌آیند که از پل به شکل سینه‌خیز عبور کنند. در دو طرف پل، قلاب‌هایی آویزان است و مأمورند که کسی را که به آنان امر شود، بگیرند؛ برخی از آنان مجروح می‌شوند و سپس نجات می‌یابند، و [برخی دیگر] به آتش جهنم می‌افتند.

**۷۵-** ایمان می‌آوریم به تمامی آنچه در قرآن و سنت پیامبر ﷺ از اخبار و سختی و هراس آن روز آمده است. خدا ما را از آن نجات دهد.

**۷۶-** ایمان می‌آوریم به شفاعت پیامبر ﷺ نسبت به اهل بهشت تا اینکه به آن داخل شوند، و آن هم [شفاعتی است که] مخصوص پیامبر اکرم ﷺ می‌باشد.

**۷۷-** ایمان می‌آوریم به بهشت و دوزخ و اینکه بهشت «دارالتعمیم» است که خداوند متعال آن را برای مؤمنان پرهیزگار مهیا کرده و در آن نعمت‌هایی است که هرگز چشم مانند آن را ندیده، گوش مانند آن را نشنیده، و ذهن بشر مانند آن را تصور نکرده است: ﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا

يَعْمَلُونَ ﴿السجدة: ۱۷﴾ «هیچ کس نمی‌داند چه پاداش‌های مهمی، که مایهٔ روشنی چشم‌هاست، برای آنها نهفته شده؛ این پاداش کارهایی است که انجام می‌دادند».

اما جهنم «دار العذاب» است که خداوند متعال آن را برای کافران ستمگر مهیا ساخته، و در آن عذابی هولناک و شدید است که هرگز در تصور هیچ بشری نگنجیده است: ﴿إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا وَإِنْ يَسْتَغِيثُوا يُغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وَسَاءَتْ مُرْتَفَقًا﴾ [الکهف: ۲۹] «ما برای ستمگران آتشی آماده کردیم که سرپرده‌اش آنان را از هر سو احاطه کرده است، و اگر تقاضای آب کنند، آبی برای آنان می‌آورند که همچون فلز گداخته صورت‌ها را بریان می‌کند؛ وه که چه بد نوشیدنی و چه بد جایگاهی است!».

و آن دو - بهشت و دوزخ - اکنون وجود دارد و هیچ‌گاه فانی نشده و از بین نخواهد رفت. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ لَهُ رِزْقًا﴾ [الطلاق: ۱۱] «و هرکس به خدا ایمان آورده و اعمال صالح انجام دهد [و این راه را تداوم بخشد، خداوند متعال] او را در باغ‌هایی از بهشت وارد می‌سازد که از زیر [درختانش] نهرها جاری است؛ جاودانه در آن می‌مانند، و خداوند متعال روزی نیکویی برای او قرار داده است»،

﴿إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْكُفْرِينَ وَأَعَدَّ لَهُمْ سَعِيرًا﴾ ﴿۱۵﴾ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَا

يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ﴿٥٥﴾ يَوْمَ ثَقُلَتْ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يَلَيْتَنَّا  
 أَطَعْنَا اللَّهَ وَأَطَعْنَا الرَّسُولَ ﴿٥٦﴾ [الأحزاب: ٦٤ تا ٦٦] «خداوند متعال کافران  
 را لعن کرده [و از رحمت خود دور داشته] و برای آنان آتش  
 سوزاننده‌ای آماده نموده است؛ در حالی که همواره در آن تا ابد  
 می‌مانند، و دوست و یآوری نخواهند یافت. در آن روز، که صورت‌های  
 آنان در آتش [دوزخ] دگرگون خواهد شد، [از کار خویش پشیمان  
 می‌شوند و] می‌گویند: ای کاش خدا و پیامبر را اطاعت کرده بودیم!».

**۷۸-** شهادت می‌دهیم کسانی که قرآن و سنت پیامبر ﷺ آنان را  
 معرفی کرده‌اند، به بهشت می‌روند؛ چه کسانی که پیامبر ﷺ با نام آنها  
 را مشخص کرده، چه کسانی که به وسیله صفت و نشانه‌ای، معین و  
 مشخص شده‌اند؛ مانند: ابوبکر، عمر، عثمان و علی ؑ که پیامبر ﷺ از  
 ایشان نام برده است؛ چه آنانی که به سبب صفت و اعمالشان به  
 بهشت وارد می‌شوند؛ مانند: هر مؤمن یا هر شخص پرهیزگار.

**۷۹-** شهادت می‌دهیم کسانی که قرآن و سنت رسول ﷺ آنها را  
 [به عنوان بدکار] معرفی کرده‌اند، به دوزخ می‌روند؛ چه با نام، و چه با  
 وصف آنها. از جمله کسانی که از ایشان نام برده شده، ابولهب و عمرو  
 بن لحي خزاعی هستند، و از کسانی که توصیفشان آمده، هر کافر و  
 مشرکی که شرک اکبر دارد، و نیز همه منافقان.

**۸۰-** ایمان می‌آوریم به سختی قبر و پرسش از متوفی در قبرش  
 از معبود، دین و پیامبر او؛ پس: ﴿يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِالْقَوْلِ  
 الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ﴾ [ابراهیم ۲۷] «خداوند متعال  
 کسانی را که ایمان آوردند، به خاطر گفتار و اعتقاد ثابتشان، استوار

می‌دارد؛ هم در این جهان و هم در سرای دیگر». انسان مؤمن در اینجا [در هنگامهٔ پرسش بعد از مرگ] می‌گوید: «معبود من الله، دین من اسلام، و پیامبر من محمد ﷺ است»؛ اما انسان کافر و منافق می‌گوید: «نمی‌دانم؛ شنیدم مردم چیزی می‌گویند؛ من هم همان را گفتم».

۸۱- ایمان می‌آوریم به نعمت و آسایش قبر برای مؤمنان؛ چنان که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ [النحل: ۳۲] «همانان که فرشتگان [مرگ] روحشان را می‌گیرند در حالی که پاک و پاکیزه‌اند؛ به آنها می‌گویند: «سلام بر شما؛ وارد بهشت شوید به خاطر اعمالی که انجام می‌دادید».

۸۲- ایمان می‌آوریم به عذاب قبر برای ظالمان کافر؛ چنان که می‌فرماید: ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيهِمْ أَخْرَجُوا أَنفُسَكُمْ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَكُنْتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ﴾ [الأنعام: ۹۳] «و اگر ببینی هنگامی که [این] ظالمان در سختی‌های مرگ فرو رفته‌اند، و فرشتگان دست‌ها را گشوده، به آنان می‌گویند: «جان خود را خارج سازید. امروز در برابر دروغ‌هایی که به خدا بستید و نسبت به آیات او تکبر ورزیدید، مجازات خوارکننده‌ای خواهید دید».

احادیث فراوانی در این مورد روایت شده و برای مؤمن روشن و آشکار است؛ پس بر هر انسان مؤمن واجب است که به آنچه در قرآن

و سنّت رسول الله ﷺ از امور غیبی وارد شده است ایمان بیاورد، و آنچه را که در دنیا مشاهده می‌کند، با آن [قیاس و] جدال و مقابله نکند و آن را مورد تکذیب قرار ندهد؛ زیرا بین دنیا و آخرت فرق بسیار است. واللّهُ الْمُسْتَعَان.

\*\*\*

## فصل هفتم:

### ایمان به قضا و قدر

۸۳- ایمان می‌آوریم به قضا و قدر و خیر و شر آن، و آن هم تقدیر و سرنوشت خدا برای آفریدگان و خلایق می‌باشد. چنان‌که علم خدا بر آن سرنوشت حکم کرده است.

قضا و قدر چهار مرتبه دارد:

مرتبه اول: مرتبه علم است. ایمان می‌آوریم که خداوند متعال [با علم ازلی و ابدی خود] بر همه چیز عالم و داناست؛ دانا بر آنچه قبلاً بوده و آنچه بعداً خواهد بود، و بر چگونگی آن؛ علم جدیدی برای وی به میان نمی‌آید که درباره‌اش چیزی نداند، و بعد از علم، فراموشی برایش عارض نمی‌شود؛

مرتبه دوم: مرتبه نوشتن [آن علم است]. ایمان می‌آوریم که خداوند متعال آنچه مقدر و سرنوشت است، تا روز قیامت در لوح محفوظ نوشته است: ﴿أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّ ذَلِكَ فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ﴾ [الحج: ۷۰] «آیا نمی‌دانستی خداوند متعال آنچه را در آسمان و زمین است می‌داند؟ همه اینها در کتابی ثبت است [همان کتاب علم بی‌پایان پروردگارا]؛ و این بر خداوند متعال آسان است»؛

مرتبه سوم: مرتبه مشیت و خواست خداست. ایمان می‌آوریم به اینکه خداوند متعال آنچه در آسمان‌ها و زمین است اراده نموده، و

هیچ چیز جز به مشیت و اراده او نخواهد بود. هر چه را که خدا خواهد می‌شود، و آنچه نخواهد، نمی‌شود؛

مرتبه چهارم: مرتبه خلقت و آفرینش است. ایمان می‌آوریم به اینکه: ﴿اللَّهُ خَلِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ﴾ ﴿۳۳﴾ لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ﴿[الزمر: ۶۲ و ۶۳]﴾ «خداوند متعال آفریدگار همه چیز است و حافظ و ناظر بر همه اشیاست. کلیدهای آسمان‌ها و زمین از آن اوست».

این مراتب چهارگانه شامل تمام افعال خداوند و بندگان می‌باشد. پس هر چه بنده از گفتار و کردار و غیر آن انجام می‌دهد، برای خداوند متعال آشکار و معلوم است، خداوند متعال آن را خواسته و به وجود آورده است: ﴿لَمَن شَاءَ مِنكُمْ أَن يَسْتَقِيمَ﴾ ﴿۳۸﴾ وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَن يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿۳۹﴾. [التکویر ۲۸ و ۲۹] «برای کسی از شما که بخواهد راه مستقیم پیش گیرد، و شما اراده نمی‌کنید مگر اینکه خداوند پروردگار جهانیان بخواهد»،

﴿وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَقْتَلْتُمْ وَلَكِنَّا اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ﴾ [البقرة: ۲۵۳] «اگر خدا می‌خواست، با هم پیکار نمی‌کردند؛ ولی خداوند متعال، آنچه را می‌خواهد، [از روی حکمت] انجام می‌دهد»،

﴿وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ﴾ [الأنعام: ۱۳۷] «و اگر خدا می‌خواست، چنین نمی‌کردند [زیرا می‌توانست جلو آنان را بگیرد؛ ولی اجبار سودی ندارد] بنابراین، آنها و تهمت‌هایشان را به حال خود واگذار [و به آنها اعتنا مکن]»،

﴿وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ﴾ [الصافات: ۹۶] «با اینکه خداوند هم



شما را آفریده و هم بت‌هایی که می‌سازید».

اما با این حال، ایمان می‌آوریم که خداوند متعال برای بنده خود اختیار و قدرت قرار داده تا با آن، عمل خود را انجام دهد و نشانی بر اینکه بنده با خواست و اراده و اختیار خود عمل انجام می‌دهد؛ زیرا:

**اول:** خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَأْتُوا حَرَّتْكُمْ أَلَّنِي شَيْئُكُمْ﴾ [البقرة: ۲۲۳] «پس هر زمان که بخواهید، می‌توانید با آنها [یعنی زنانتان] آمیزش کنید»،

و می‌فرماید: ﴿وَلَوْ أَرَادُوا الْخُرُوجَ لَأَعَدُّوا لَهُ عُدَّةً﴾ [التوبة: ۴۶] «اگر آنها [راست می‌گفتند، و] اراده داشتند که [به سوی میدان جهاد] خارج شوند، وسیله‌ای برای آن فراهم می‌ساختند».

پس آمادگی و مهیا شدن برای جنگ را با اراده مطلق و خواست خود، بر بنده خود ثابت کرده است؛

**دوم:** توجیه امر و نهی به بنده. اگر بنده اختیار و قدرت نداشت، امر و نهی کردن به او از جمله تکالیفی بود که توانایی انجام آن را نداشت، و این امری است که حکمت خداوند متعالی و رحمت او نمی‌پذیرد و از آن دوری می‌کند. خداوند متعال در خبر راستین قرآن می‌فرماید: ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ [البقرة: ۲۸۶] «خداوند هیچ کس را جز به اندازه توانایی‌اش تکلیف نمی‌کند»؛

**سوم:** ستایش نیکوکار به خاطر احسان و نیکی، و نکوهش بدکار بر عمل بد و ناشایست او. جزای هر کدام به آنچه سزاوارش هستند. اگر عمل و کردار بنده با اراده و اختیارش انجام نمی‌شد، مدح نیکوکار، بی‌نتیجه بود و کیفر بدکار، ظلم به شمار می‌آمد، و خداوند

متعال از کار بی‌ارزش و بی‌نتیجه و ظلم، منزه و پاک است؛

**چهارم:** اینکه خداوند متعال رسولانی فرستاده است: ﴿مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ﴾ [النساء: ۱۶۵] «آنان پیامبرانی که بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده بودند، تا بعد از این پیامبران، حجتی برای مردم بر خدا باقی نماند، [و بر همه اتمام حجت شود؛] و خداوند متعال توانا و حکیم است.»

اگر اعمال و کردار بنده با اراده و اختیار او انجام نمی‌گرفت، حجت و برهان خدا در فرستادن رسولان و پیامبران، باطل می‌شد؛

**پنجم:** هر کس احساس می‌کند که عملی را انجام می‌دهد، یا آن را ترک می‌کند، بدون آن که حس کند کسی او را به انجام آن کار وادار کرده است؛ مثلاً؛ با ارادهٔ مطلق و خالص خودش برمی‌خیزد، می‌نشیند، داخل می‌شود، خارج می‌گردد، مسافرت می‌کند، و ساکن می‌شود، بدون آنکه هیچ احساس اجباری در او به وجود آید. البته که تفاوت زیادی است میان کسی که به انجام چیزی اجبار شود، با کسی که با اختیار مطلق، کاری را انجام دهد. آیین اسلام نیز بین این دو - یعنی اجبار و اختیار - تفاوت قائل شده است. پس هر کس عملی را انجام دهد و در انجام آن عمل ناگزیر و مجبور باشد، شرع و آیین اسلام، او را در آنچه به خدای باری تعالی تعلق دارد، بازخواست نخواهد کرد.

**۸۴ -** ما معتقدیم که گناهکار نمی‌تواند برای انجام گناهانش به بهانهٔ قضا و قدر متوسل شود؛ زیرا گناهکار گناه را به اختیار خود انجام داده است، بدون آنکه بداند خداوند متعال آن را از قبل برای او در سرنوشتش رقم زده است؛ زیرا هیچ کس از سرنوشت باخبر

نیست، مگر بعد از وقوع آن عمل: ﴿وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا﴾ [القمان: ۳۴] «و هیچ کس نمی‌داند فردا چه به دست می‌آورد». پس چرا [گناهکار] دلیلی می‌آورد که قبلاً در هنگام انجام آن کار، از آن بی‌خبر است و عذر می‌آورد که این، قضا و قدر خداست؟ خداوند متعال، استناد کردن آنها به آن دلیل را با آیه زیر باطل می‌فرماید: ﴿سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا مِنْ شَيْءٍ كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ حَتَّىٰ ذَاقُوا بَأْسَنَا قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ﴾ [الأنعام: ۱۴۸] «به زودی مشرکان [برای تیرئه خویش] می‌گویند: اگر خدا می‌خواست، نه ما مشرک می‌شدیم و نه پدران ما؛ و نه چیزی را تحریم می‌کردیم. کسانی که پیش از آنها بودند نیز همین گونه دروغ می‌گفتند و سرانجام [طعم] کیفر ما را چشیدند. بگو: آیا دلیل روشنی [بر این موضوع] دارید؟ پس آن را به ما نشان دهید. شما فقط از پندارهای بی‌اساس پیروی می‌کنید و تخمین‌های نابجا می‌زنید».

**۸۵-** ما خطاب به گناهکاری که به قضا و قدر استناد می‌کند، می‌گوییم: چرا فرمان خدا را اجرا نکردی؟ ممکن بود خداوند متعال این را برای تو سرنوشت کرده بود؛ زیرا وقتی انسان پیش از انجام کار، به سرنوشت جاهل باشد، هیچ فرقی بین طاعت و معصیت برای او نیست. به همین سبب وقتی رسول الله ﷺ به صحابه فرمودند: «بِأَنَّ كُلَّ وَاحِدٍ قَدْ كَتَبَ مَقْعَدَهُ مِنَ الْجَنَّةِ وَمَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ قَالُوا: أَفَلَا

نتکل و ندع العمل؟ قال: لا، اعملوا فكل ميسر لما خلق له» [البخاري]  
 «جایگاه هر کس، در بهشت و دوزخ نوشته شده است. صحابه  
 گفتند: آیا توکل به خدا کنیم و انجام عمل و کار را ترک نماییم؟ آن  
 حضرت ﷺ فرمود: نه، عمل را انجام دهید؛ زیرا هر کسی آنچه را که  
 بر او نوشته شده انجام می‌دهد».

۸۶- باز خطاب به گنهکاری که قضا و قدر را دلیل گرفته  
 می‌گوییم: اگر بخواهی به مکۀ مکرمه سفر کنی و مکۀ دو راه داشته  
 باشد و شخصی راستگو به تو بگوید که یکی از این دو راه، خطرناک و  
 دشوار است و راه دیگر آسان و ایمن است، پس حتماً راه دومی را  
 انتخاب خواهی کرد، و ممکن نیست راه اولی را برگزینی، و می‌گویی: این  
 سرنوشت من است؛ ولی اگر راه اولی را انتخاب کنی، مردم تو را دیوانه  
 می‌دانند.

۸۷- همچنین به او می‌گوییم: اگر دو کار به تو محول کنند و  
 دستمزد ماهانه یکی از آنها بیشتر باشد، حتماً تو کاری را انتخاب  
 خواهی کرد که دستمزد بیشتری دارد؛ پس چطور و چگونه برای روز  
 رستاخیز خود چیزی را انتخاب می‌کنی که بدتر و کم‌ثواب‌تر است و  
 می‌گویی این قضا و قدر و سرنوشت من است؟

۸۸- به او می‌گوییم: وقتی به مرضی مبتلا شدی، در به سراغ  
 هر پزشک و بیمارستانی می‌روی تا تو را درمان کند، و تمام درد و  
 سختی جراحی و تلخی دارو را تحمل می‌کنی؛ پس چرا با قلب مریض  
 خود همین کار را نمی‌کنی و بیماری گناه آن را معالجه نمی‌کنی؟

۸۹- ایمان می‌آوریم که شر و بدی به خداوند متعال نسبت داده  
 نمی‌شود؛ زیرا رحمت و حکمت او کامل است. رسول الله ﷺ می‌فرماید:

«وَالشَّرُّ لَيْسَ إِلَيْكَ» [مسلم] «شر و بدی نزد تو وجود ندارد».

پس در قضا و قدرِ خداوند متعال ابدأ شر نیست؛ زیرا [قضا و قدر] از حکمت و رحمت او صادر می‌شود، و شر [فقط] در مخلوقات و مقتضیات او می‌باشد؛ چنان‌که رسول الله ﷺ به حسن بن علی رضی الله عنه در دعای قنوت چنین آموخت: «وَقَفِي شَرًّا مَا قَضَيْتَ» «مرا از شری که قضا کردی دور فرما» و شر و بدی را به آنچه قضا فرموده اضافه کرد<sup>(۱)</sup>. با این حال، شر موجود در آنچه قضا شده است، شر و بدی محض و مطلق نیست؛ بلکه از یک جهت فی نفسه شر و بدی است و در جهت دیگر خیر است؛ یا در اینجا شر و در جای دیگر خیر است؛ مثلاً فساد در

۱ - صحیح مسلم، شماره ۱۸۴۸ و ۱۸۴۹؛ ابوداود شماره ۷۶۰؛ ترمذی، شماره ۳۴۲۲ و ۳۴۲۱. باید توجه داشت که دلیل کردنِ بندگان بر مبنای عدالت، فضل، حکمت و مصلحت استوار است و این نسبت به انسان مطرح است؛ پس این نمادی از خیر است و شر به خداوند نسبت داده نمی‌شود. پیامبر ﷺ فرموده‌اند: «... وَالشَّرُّ لَيْسَ إِلَيْكَ ...» یعنی: «... شر از جانب تو نیست [و به تو نسبت داده نمی‌شود]...»؛ چرا که شر، قرار دادن چیزی در غیر جای خود است و خداوند میرا از این می‌باشد. احسان خداوند ازلی و ابدی است، و از نام‌ها و صفات خداوند ثابت است که شر و عذاب در ذات و صفات و افعال و اسماء خداوند جایی ندارند؛ چرا که وی مظهر رحمت و خیر و عدالت و حکمت است؛ ولی شر از جانبِ مخلوقات و کارهای آنان می‌باشد و آنها جدا از خدا هستند؛ زیرا فعلِ خداوند جدا از کارهای بندگان می‌باشد و فعل وی کاملاً خیر است و مخلوقاتش خیر و شر دارند. پس شر بندگان، قائم در خدای سبحان نیست و از او جداست. پیامبر ﷺ هم نفرمودند: تو شر را نیافریدی؛ در واقع، همه افعال مانند عذاب و شر فقط با اراده او صورت می‌گیرند، و همه کس و همه چیز، وسیله‌ای برای تحقق افعال خداوند هستند. پس شر به صفات و کارها و نام خدا اضافه نمی‌گردد؛ بلکه به مخلوقاتش نسبت داده می‌شود. (مترجم)

زمین، خشکی و قحطی، بیماری و فقر و گرسنگی و ترس، شر و بدی است؛ ولی در جای دیگر خیر است؛ چنان که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ [الروم: ۴۱] «فساد، در خشکی و دریا به خاطر کارهایی که مردم انجام داده‌اند، آشکار شده است؛ خدا می‌خواهد نتیجه بعضی از اعمالشان را به آنان بچشاند، شاید [به سوی حق] بازگردند».

همچنین قطع کردن دست دزد و سنگسارکردن زناکار برای آنها شر است؛ زیرا دست دزد قطع می‌شود و جان زناکار از بین می‌رود؛ ولی از جهت دیگر برای آنها خیر است؛ چون کفاره گناهان آنها خواهد بود و کیفر دنیا و آخرت با هم جمع نخواهد شد. از جهت دیگر نیز خیر است؛ زیرا حمایت از اموال و ناموس و نژاد بشر در آن است.<sup>(۱)</sup>

۱- یکی از نام‌های زیبای خداوند متعال «ضارٌّ» است، یعنی ضرر رسان. ضرر همانند نفع در سه زمینه متوجه انسان می‌گردد:

- ۱- ضرر معنوی و نفسی مانند جهل و پیروی از هوی و هوس؛
- ۲- ضرر مادی که متوجه جان انسان می‌گردد؛ مانند بیماری و نقص عضو؛
- ۳- ضرری که متوجه خود انسان نیست، بلکه متوجه نعمتهایی است که وی دارد؛ مانند ضرر اموال و ثروتش.

ضارٌّ ﷻ در هر کدام از زمینه‌های مذکور ضرری را متوجه انسان کند، اگرچه این ضرر به وسیله اسباب و افرادی صورت گیرد، در واقع او ضرر رسانده است، و همه کس و همه چیز اسبابی برای تحقق افعال خداوند (مانند ضرر و نفع رساندن) هستند. از طرف دیگر، ضرر و زیان نسبی بوده و نسبت به انسان مطرح می‌باشد و تمامی ضررها بنابر حکمت و سنت‌ها و قوانینی صورت می‌گیرد و خداوند حکیم برایش اهداف و دلایلی قرار داده است. (مترجم)

## فصل هشتم:

### ثمرات و فایده‌های عقیده صحیح

۹۰- این عقیده بلند و عالی، در برگیرنده اصولی عظیم و بزرگ است، و به کسی که به آن معتقد باشد، ثمرات و فایده‌های بسیاری می‌رساند مانند:

ایمان به خدای تعالی، و نام و صفتهای او، که به بنده ثمره محبت و بزرگداشت او را می‌بخشد و موجب اطاعت و پیروی از فرمان‌های خدا و دوری از نواهی خواهد شد؛ زیرا اطاعت و پیروی از اوامر و اجتناب از نواهی، سعادت دنیا و آخرت را برای فرد و جامعه به ارمغان خواهد آورد:

﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [النحل ۹۷]<sup>(۱)</sup> «هر کس

---

۱- خداوند ﷻ می‌فرماید: ﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا﴾ [الأعراف: ۱۸۰]

«و خداوند نام‌های زیبایی دارد، پس او را با این نام‌ها بخوانید». نام‌های نیک و زیبای خداوند ﷻ بهترین و اساسی‌ترین وسیله شناخت خداوند متعال، گام نهادن در مسیر بندگی و وسیله‌ای برای تقرب جستن و انس به الله و ندای وی می‌باشند. عظمت و ثنای خالق یکتا با آنها هویدا گشته و انسان در پرتو آنها به نحو شایسته و بایسته درون و برون خود را با جهان هستی تنظیم می‌کند، تفاوت نگرش و جهان‌بینی در این راستا هویدا می‌شود، شیرینی ایمان در سایه آنها چشیده می‌شود و باعث می‌گردند که محبت به خداوند ﷻ و شوق به لقایش در انسان موج زند، و در عین حال، از خداوند ﷻ هراس و تقوا

کار شایسته‌ای انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، در حالی که مؤمن است، او را به حیاتی پاک زنده می‌داریم؛ و پاداش آنها را به بهترین اعمالی که انجام می‌دادند، خواهیم داد».

**۹۱-** برخی از نتایج ایمان به فرشتگان عبارتند از:

**اول:** علم و شناخت بزرگی و عظمت آفریننده آنها و قدرت و

پادشاهی او ﷻ؛

**دوم:** شکر و سپاس باری تعالی به خاطر عنایت [چنین نعمتی]

بر بندگان و سرپرستی آنها؛ چنانکه این فرشتگان را موکل کرده تا از آنها حفاظت و نگهداری کنند و اعمال و کردارشان را بنویسند و نیز فایده‌های دیگر؛

**سوم:** محبت و دوستی فرشتگان به سبب عبادتی که به طور

کامل انجام داده‌اند و به سبب استغفارشان برای مؤمنان.

**۹۲-** از ثمره‌ها و فایده‌های ایمان به کتاب‌های خدا:

**اول:** علم و معرفت به رحمت خداوند متعال و عنایت و توجه او

داشته باشد و هرگز از رحمت و شفقتش ناامید نگردد. انسان با درک و فهم نام‌ها و صفات زیبای خداوند درمی‌یابد که عظمت، کبر، حاکمیت مطلق، بلندمرتبگی، هدایت، شفا، ضرر، نفع، بخشش، رحمت، قهر، رزق، آفرینش و مالکیت و ... فقط و فقط مختص ذات اقدس می‌باشند. این درک و درایت، گرنش و خشوعی را به بار می‌آورد که باعث می‌گردد که انسان جایگاه خود را در هستی بیابد. هرچه انسان از صفای درون و تقوای خداوند ﷻ بهره‌مند باشد، به همان میزان از اسماء و صفات خداوند ﷻ بهره خواهد برد. این اسماء زیبا، درخشندگی را در درون مؤمن به وجود می‌آورند و وی در پرتو تشعشعات این نام‌های مبارک، مسیر تزکیه و تربیت را که نهایت وظیفه بندگی وی می‌باشد، طی خواهد کرد. (مترجم)



به بندگان خود؛ چنان که برای هر قوم و نژادی، کتابی جهت هدایت و راهنمایی آنها فرستاده است؛

**دوم:** آشکار شدن حکمت خداوند متعالی هنگامی که راه را برای بندگان روشن و معین فرمود، و کتابها را برای هر امتی - آنچنان که مناسب آنهاست - فرستاد، و آخرین این کتابها قرآن مجید است که مناسب تمام انسانها در هر زمان و مکان تا روز قیامت می باشد؛

**سوم:** سپاس و شکر از خداوند متعال به خاطر نعمتهایش.

**۹۳-** فواید ایمان به پیامبران [علیهم السلام]:

**اول:** علم و شناخت رحمت خداوند متعالی و عنایت الهی بر بندگان؛ زیرا پیامبرانی برای هدایت و راهنمایی آنان فرستاده است.

**دوم:** شکر و سپاس از خداوند متعال به خاطر این نعمتهای بزرگ.

**سوم:** محبت و دوست داشتن پیامبران ﷺ و احترام و بزرگداشت و مدح و ثنای آنان به آنچه شایسته آن هستند؛ زیرا آن رسولان و پیامبران ﷺ برای عبادت و تبلیغ پیام خدا و نصیحت بندگان، از بهترین بندگان خدا هستند؛ رسولانی که در برابر آزار و اذیت بندگان، صبر و شکیبایی کردند.

**۹۴-** از فایدههای ایمان به روز آخرت:

**اول:** حریص بودن بر طاعت و فرمان باری تعالی از روی رغبت به خاطر پاداش روز قیامت و پرهیز از معصیت و گناه به خاطر ترس از کیفر آن روز؛

**دوم:** دلخوشی و تسلی مؤمن در برابر محرومیت از نعمتهای دنیا و امیدوار بودن به نعمت و خوشیهایی که در آخرت نصیب وی خواهد شد.

۹۵- از فواید ایمان به قضا و قدر [سرنوشت]:

**اول:** اعتماد به خداوند متعال در انجام هر کاری؛ زیرا کار و سبب انجام آن، منوط به قضا و قدر خداوند متعال است؛

**دوم:** راحت روح و جان و اطمینان قلب؛ وقتی انسان بداند که این قضا و قدر خداست و مکروه و شر و بدی حتماً وجود دارد، جان و روح او آسوده خواهد شد و قلب او به قضا و قدر اطمینان پیدا خواهد کرد. بنابراین هیچ کس زندگی اش بهتر، روح و جانش پاک تر و اطمینانش قوی تر از کسی نیست که ایمان به قضا و قدر دارد؛

**سوم:** دور کردن غرور و خودپسندی از روح و جان هنگام رسیدن به آرزو و هدف؛ زیرا آن نعمت از تقدیر و سرنوشت خداست که به دست آوردنش فقط با مَهیا نمودن اسباب خیر ممکن است و پیروزی از جانب خداوند متعال بوده است. در اینجا خدای را به خاطر نعمتش شکر و سپاس می گوید و از غرور، خودپسندی و خودبینی، اجتناب می ورزد؛

**چهارم:** دوری از بیتابی و پریشانی از نرسیدن به هدف و آرزویی، یا واقع شدن شر و بدی؛ زیرا آن [ناکامی] از قضا و قدر باری تعالی است [کسی که مالک آسمان ها و زمین است] و آن هم ناگزیر واقع خواهد شد؛ پس بر آن سختی ها صبر و شکیبایی می کند و اجر و پاداشش را از پروردگار متعال می طلبد. خداوند ﷻ می فرماید: ﴿مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ﴿۳۱﴾ لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ ۗ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ ﴿۳۲﴾ [الحديد: ۲۲ و ۲۳] «هیچ مصیبتی در

زمین [مانند خشکسالی، ضعف گیاهان و نقص میوه‌ها]، و نه در وجود شما [مانند: آفت‌ها، بیماری‌ها، رنج‌ها و فقر] روی نمی‌دهد مگر اینکه همه آنها قبل از آنکه آن [عامل رنج و مصیبت] را بیافرینیم، در لوح محفوظ ثبت است؛ و این امر برای خدا آسان است. این به خاطر آن است که برای آنچه [از دنیا] از دست داده‌اید، تأسف نخورید، و به آنچه به شما داده است، دلبسته و شادمان نباشید؛ و خداوند متعال هیچ متکبرِ فخرفروشی را دوست ندارد».

در پایان، از خدای تعالی می‌خواهیم تا ما را بر این عقیده، ثابت و استوار گرداند، ثمره آن را به ما برساند، فضل خود را بر ما زیاد فرماید، قلب ما را بعد از هدایت منحرف نگرداند و از رحمت خود به ما عطا فرماید.

والحمد لله رب العالمین، وصلى الله وسلم على نبينا محمد وعلى آله وأصحابه  
والتابعين لهم بإحسان.

محمد بن صالح العثيمين

۳۰ شوال ۱۴۰۴ هـ . ق

[۷ مرداد ۱۳۶۳ هـ . ش]